



دانشگاه باقر العلوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ب)

فهرست مطالب

---

## تقدیم

تقدیم به روح پرفتوح امام خمینی (ره) بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران او که با اندیشه  
روشنش آینده‌ای پر افتخار برای ایران رقم زد.

-1

-2

-3

### تشر و تقدیر

وظیفه خود می دانم از استادان محترم و ارجمند استاد راهنما جناب آقای دکتر لکزایی و استاد مشاور جناب آقای دکتر می راحمدی که در تدوین این تحقیق از راهنمای‌های‌شان استفاده کردم، کمال تشکر را داشته باشم. همچنین از همسرم که در طول نگارش این تحقیق مرا یاری نمود، تشکر می کنم.

## چکیده

این تحقیق با استفاده از نظریه بحران توماس اسپری گنز در راستای پاسخ به این پرسش شکل گرفته است که روشنفکری حوزوی در پاسخ به چه معضلاتی ارائه شده و تحولات آن پس از انقلاب چه بوده است. روشنفکر همیشه با نگاهها و دیدگاههای اعتراض آمیز و انتقادی خود زمینه‌هایی که بحران و انحراف در سطح جامعه منجر می‌شود را گوشزد می‌کند و همواره دغدغه اصلاح جامعه را دارد.

روشنفکران حوزوی نیز در سالهای انقلاب اسلامی همین مسئولیت را به دوش خود کشیدند و با فعالیتهای آنها آثار خود بحرانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را مشخص کرده و ریشه آنها را بازگو کرده و در مرحله بعد درصدد حل این مشکلات و ترسیم جامعه مطلوب برآمدند و مردم و اذهان عمومی و خواص و نخبگان را متوجه علل و عوامل مشکلات نمودند و از آنجا که ریشه مشکلات و بحرانها را اجرا نشدن و عمل نکردن به احکام و دستورات اسلام در تمام ابعاد و وجوه آن می‌دانستند سکان هدایت جامعه را به سوی احیای ارزشهای اسلامی در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دست گرفتند و زمینه را به سوی انقلاب اسلامی پیش بردند تا در جامعه آرمانی مورد نظرشان همه ضوابط و قوانین براساس معیارها و ارزشهای متعالی اسلام تنظیم شود به طوری که کشور دیگری دچار بحرانهای گوناگون نشود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز روشنفکری حوزوی به حیثیات خود در قالب تشکیلات مختلف ادامه داد و فعالیتهای خود را برای پاسخگویی به معضلات فکری اعم از سیاسی و فرهنگی و اقتصادی گسترش بخشید.

## فهرست مطالب

1	مقدمه: طرح تحقیق
2	1. بیان مسئله
2	2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن
2	3. سابقه پژوهش
3	4. سوال اصلی
3	5. فرضیه
3	6. مفاهیم
13	7. متغیرها
13	8. سوالات فرعی
13	9. پیش فرضهای پژوهش
13	10. اهداف پژوهش
13	11. روش پژوهش
16	12. سازماندهی
17	فصل اول: تبیین مشکلات و بحرانها از دیدگاه روشنفکران حوزوی
18	الف - قبل از انقلاب
18	1- مشکلات بحرانهای سیاسی

(ب)

18	مقدمه
19	استبداد
21	انقلاب سفید شاه
22	حمله به فیضیه
22	کاپی‌تولاسیون
22	تعبید امام
23	کودتای 28 مرداد
28	استعمار
32	احزاب ضد الهی
35	2- مشکلات و بحرانهای فرهنگی - اعتقادی
35	مارکسیسم و ماتریالیسم
37	اندیشه‌های التقاطی
42	ناسیونالیسم
44	جمود و تحجر
46	لیبرالیسم
49	فساد و رفاه زدگی
52	3- مشکلات و بحرانهای اقتصادی
55	ب - بعد از انقلاب
55	1- مشکلات سیاسی
57	2- مشکلات فرهنگی
60	3- مشکلات اقتصادی
60	جمع‌بندی
Error!	فصل دوم: تبیین ریشه مشکلات و بحرانها از دیدگاه روشنفکران حوزوی
Error!	Bookmark not defined.
Error!	الف - قبل از انقلاب

- 1- ریشه مشکلات و بحرانهای سیاسی..... **Error! Bookmark not defined.**
- ریشه استبداد..... **Error! Bookmark not defined.**
- ریشه بی عدالتی..... **Error! Bookmark not defined.**
- 2- ریشه مشکلات و بحرانهای فرهنگی - اعتقادی... **Error! Bookmark not defined.**
- کج فهمی از دین و برداشتهای انحرافی از اسلام..... **Error! Bookmark not defined.**
- فساد..... **Error! Bookmark not defined.**
- 3- ریشه مشکلات و بحرانهای اقتصادی..... **Error! Bookmark not defined.**
- ب - بعد از انقلاب..... **Error! Bookmark not defined.**
- ریشه بحرانها..... **Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی..... **Error! Bookmark not defined.**
- فصل سوم:جامعه آرمانی..... **Error! Bookmark not defined.**
- الف - قبل از انقلاب..... **Error! Bookmark not defined.**
- 1- بخش سیاسی..... **Error! Bookmark not defined.**
- مقدمه..... **Error! Bookmark not defined.**
- حکومت اسلامی..... **Error! Bookmark not defined.**
- آزادی..... **Error! Bookmark not defined.**
- احزاب..... **Error! Bookmark not defined.**
- عدالت..... **Error! Bookmark not defined.**
- 2- بخش فرهنگی..... **Error! Bookmark not defined.**
- اسلام به مثابه نظام جامع، کامل و هدفمند..... **Error! Bookmark not defined.**
- 3- بخش اقتصادی..... **Error! Bookmark not defined.**
- ب - بعد از انقلاب..... **Error! Bookmark not defined.**
- 1- بخش سیاسی..... **Error! Bookmark not defined.**
- 2- فرهنگ..... **Error! Bookmark not defined.**



(د)

Error! Bookmark not defined.....	3- اقتصاد
Error! Bookmark not defined.....	جمع بندی
فصل چهارم: شیوه انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب از منظر روشنفکران	
Error! Bookmark not defined.....	حوزوی
Error! Bookmark not defined.....	الف - قبل از انقلاب
Error! Bookmark not defined.....	1- بخش سیاسی
Error! Bookmark not defined.....	مقدمه
Error! Bookmark not defined.....	تشکیل حکومت اسلامی از طریق انقلاب اسلامی
Error! Bookmark not defined.....	اجرای عدالت
Error! Bookmark not defined.....	تحقق آزادی
Error! Bookmark not defined.....	2- بخش فرهنگی
Error! Bookmark not defined.....	احیای دین و عمل به دین
Error! Bookmark not defined.....	3- بخش اقتصادی
Error! Bookmark not defined.....	ب - بعد از انقلاب
Error! Bookmark not defined.....	1- بخش سیاسی
Error! Bookmark not defined.....	2- بخش فرهنگی
Error! Bookmark not defined.....	3- بخش اقتصادی
Error! Bookmark not defined.....	جمع بندی
Error! Bookmark not defined.....	خاتمه
Error! Bookmark not defined.....	فهرست منابع و مآخذ
Error! Bookmark not defined.....	فهرست منابع و مآخذ
Error! Bookmark not defined.....	الف) کتابها
Error! Bookmark not defined.....	ب) نشریات



مقدمه:

# طرح تحقیق

#### 4- 1. بیان مسئله

جریانهای فکری فرهنگی به ویژه جریانهای روشنفکری از جریانهای مهمی می‌باشند که در مقاطعی خاص با توجه به نیازهای زمان اندیشه‌های نویینی را ارائه می‌دهند و مقاطع حساس تاریخ را می‌سازند روشنفکری حوزوی نیز از این مقوله مستثنی نیست و این جریان تأثیر قابل توجهی در فرآیند انقلاب اسلامی و بعد از آن داشته است. با این فرض این پژوهش در صدد است که بیان کند روشنفکری حوزوی در بجهت انقلاب اسلامی و بعد از آن چه معضلات و مشکلاتی را شناسایی کرده و چه راه‌حلهایی را ارائه نموده است و همچنین در صدد بررسی این جریان بعد از انقلاب و تحولات آن می‌باشد که در این راستا از دفتر تبلیغات اسلامی به عنوان نماد روشنفکری حوزوی بعد از انقلاب نیز یاد خواهد شد.

#### 5- 2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

اهمیت جریان روشنفکری حوزوی و اهمیت روحانیون به عنوان بخش قابل توجهی از نیروی فعال، کارآمد و متفکر در خلال انقلاب اسلامی قابل تردید نیست لذا بررسی و پژوهش در مورد روشنفکری حوزوی بسیار ضروری می‌نماید. شناخت جریان روشنفکری به عنوان یکی از جریان مستقل و آگاهی از فعالیتهای و عملکرد آن می‌تواند از فواید مهم این پژوهش باشد.

#### 6- 3. سابقه پژوهش

در جستجوها، پژوهشی با این عنوان مشاهده نشد بلکه در بعضی از کتابها از جریان روشنفکری حوزوی به طور غیر مستقیم و با عناوینی همچون بهبود گرایینی و غیره

یاد شده است و می‌توان گفت پژوهش حاضر به نوعی جدی‌د و نو می‌باشد.

#### 7- 4. سوال اصلی

روشنفکری حوزوی در پاسخ به چه معضلاتی شکل گرفت و تحولات آن پس از انقلاب چه بوده است؟

#### 8- 5. فرضیه

روشنفکری حوزوی در پاسخ به بحران ناکارآمدی آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام سنتی از یک سو و بحرانهای داخلی و خارجی از سوی دیگر به وجود آمد و تحولات آن پس از انقلاب در جهت پاسخگویی به معضلات فکری نظام جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

#### 9- 6. مفاهیم

روشنفکری- روشنفکری حوزوی

یکی از مفاهیمی که خاستگاهش آکادمی‌های یونان باستان بوده و سقراط حکیم نماد آن محسوب می‌شود مقوله روشنفکری است این واژه در جریان نورانی در فضای فرهنگی اروپا بار دیگر رایج شد و نضج گرفت به عبارت دیگر از قرن 16 میلادی به این سو اروپای مسیحی با زلزله‌ای در بنی‌انهای فکری و فلسفی روزگار خویشتن مواجه شد که در قرن 19 و 18 به اوج خود رسید.

در ایران گزاره روشنفکری که ترجمه‌ای از واژه Intellectual بود، در جریان انقلاب مشروطیت به ادبیات گفتاری- نوشتاری و فضای سیاسی اجتماعی کشور با عنوان منور الفکر در جامعه ایران مطرح شد و از طریق ارتباطات ایران با غرب از جمله سفر، ترجمه، مؤسسات آموزشی، آرای نو، ارزشهای نو و اندیشمندان جدی‌د پدید آمد.

در اوایل دهه 1320 شمسی فرهنگستان ایران اصطلاح فارسی روشنفکر را به جای اصطلاح منورالفکر وضع کرد این اصطلاح خیلی زود در بیان سیاسی ایرانیان جای خویشتن را پیدا کرد از سال 1340 شمسی مقوله روشنفکری به مفهوم گسترده‌تری به کار

می‌رفت و به طور کلی به کسانی اطلاق گردید که با سیستم آموزشی جدید و مهارت‌های حرفه‌ای ناشی از آن دمخور بودند.<sup>1</sup>

در لغت نامه دهخدا ذیل کلمه روشنفکر چنین آمده است:

«آن که دارای اندیشه روشن است کسی که در امور با نظر باز و متجددانه نگرد و باز هم افزوده: نوگرایی تجدید پرست، تجدیدگری آن که اعتقاد به رواج آئین و افکار منسوخ شدن آیین کهن دارد.»<sup>2</sup>

در دائرة المعارف فارسی اثر دکتر غلامحسین مصاحب نیز در معنای روشنفکری چنین آمده:

«روشنفکری اصطلاحی برای طرز فکر و تمایل عقلانی، آزاد منشانه، اومانیستی، علمی رایج در اروپای قرن 18 میلادی که جریان فکری عمده این قرن محسوب می‌شود»<sup>3</sup>

ما در یک تقسیم بندی تعاریف از واژه روشنفکری را در سه دسته قرار داده‌ایم:

- 1- تعاریف کلی و مطلق
- 2- تعریف شهودی مطهری از روشنفکری که آن را به دو دسته روشنفکری دینی و غیر دینی تفکیک کردند.
- 3- تعریف حضرت آیه الله خامنه‌ای از روشنفکری و طرح واژه روشنفکری حوزوی

#### 10- 1- تعاریف کلی و مطلق

نمونه‌هایی از این تعاریف در بالا ارائه شد و نمونه‌های دیگری به صورت ذیل است. ری‌مون آرون فرانسوی به آرمانهای ترقی، آزادی به جای مذهب، قدرت و خانواده تأکید دارد و روشنفکری را به سه دسته تقسیم می‌کند:

1- محمد مهدی باباپور، ارتجاع و روشنفکری در ایران، قم، نشر آل محمد، 1381، ص 13.  
 2- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج 8، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373.  
 3- حسین علی زاده، روشنفکری از نگاه روشنفکران، تهران، روزنامه سلام، 1379، ص 21 و 22.

1- تولد کنندگان اندیشه که عبارتند از هنرمندان و متفکران

2- توزیع کنندگان اندیشه یعنی استادان دانشگاه و نویسندگان

3- مصرف کنندگان اندیشه یعنی دانشجویان<sup>1</sup>

ژوزف شومیتر نداشتن مسئولیت مستقیم در امور عملی و فقدان دانش ناشی از تجربه را به عنوان ویژگی عموم روشنفکران عنوان کرده است.<sup>2</sup>

کارل مانهایم آلمانی معتقد است که روشنفکران به طبقه خاصی تعلق ندارند و یک طبقه در خود به شمار نمی‌روند بلکه آنها ای‌دئولوژیهای طبقات مختلف می‌باشند و در نهایت اینکه از همه طبقات هستند، او معتقد است روشنفکران دولتی منابع خصوصی ندارند و باید همراه جامعه روشنفکران باشند. همچنین آنتونی و گرامشی متفکر ای‌تالی‌ای معتقد است: شکلهای گوناگون روند تاریخی، می‌زان رشد گروههای مختلف روشنفکران و نیز ماهیت روابط آنها را تعیین می‌کند.<sup>3</sup>

دکتر حسین بشیریه نیز در مورد روشنفکر ای‌نگونه می‌گوید:

«به طور کلی روشنفکران بر طبق تعاریف گوناگون کسانی هستند که از چارچوبهای سنتی در هر زمینه فراتر می‌روند، ارزشهای جدیدی ایجاد می‌کنند و یا به ارزشهای قدیمی جامعه‌ای نو می‌پوشانند، دستگاههای فکری جدیدی برای تبیین وجوه مختلف زندگی عرضه می‌کنند و یا با به کارگیری اندیشه و قدرت انتقادی به حل مسائل و مشکلات عملی می‌پردازند، فلسفه‌های جدیدی برای زیستن ارائه می‌کنند و از وضع موجود سیاسی و اجتماعی انتقاد می‌کنند و به طور خلاصه از چند چارچوبهای رایج در اندیشه فرهنگ علم و هنر بیرون می‌روند.»<sup>4</sup>

1- حسین ادی‌بی، طبقه متوسط جدیدی در ایران، تهران، انتشارات جامعه، ص 58-56

2- جلال آ احمد، در خدمت و خیرات روشنفکران، تهران، انتشارات خوارزمی، ص 89

3- همان، ص 89-101

4- حسین بشیریه، جامعه شناسی سیاسی، چاپ ششم، نشر نی، 1376، ص 247

دکتر علی شریعتی روشنفکر را این چنین تعریف می‌کند:

«روشنفکر کسی است که نسبت به وضع انسانی خودش در زمان و مکان تاریخی اجتماعی که در آن است خود آگاهی دارد و این خودآگاهی جبراً و ضرورتاً به او یک احساس مسئولیت داده است.»<sup>1</sup>

جلال آل احمد نیز روشنفکر را این‌گونه تعریف می‌کند:

«روشنفکر با به کار گرفتن فکر و هوش در زندگی به دی‌گر امور مسلط است و نقطهٔ مقابل کسی است که کار دستی می‌کند و مغز خود را بی‌شتر به کار می‌اندازد، چنین است وضع نقاش، وکیل، استاد دانشگاه و نویسنده»<sup>2</sup>

## 11- 2- تعریف شهید مطهری از روشنفکری

روشنفکری در بین هر ملتی و در هر دوره‌ای معنی و مفهوم خاص خود را دارد روشنفکری در فرانسه یا امریکا و یا مصر باشد حتی روشنفکری در پیش از انقلاب با پس از انقلاب به نظر می‌رسد به دو گونه باشد، نمی‌توان برای روشنفکری یک تعریف پایا و مانا ارائه کرد چون روشنفکری ماهیتی سیال دارد یک ماهیت سیال را نمی‌توان با امری ثابت نشان داد.... اصطلاح روشنفکری در غرب و کشور ما بدون آن که معنای دقیقی از آن در دست باشد با مسامحه به کار می‌رود.<sup>3</sup>

بر همین اساس است که شهید مطهری روشنفکران را به دو گروه دینی و متعهد و دیندار و دوم به روشنفکران غربزده تقسیم می‌نماید، ایشان روشنفکر غربزده را روشنفکری می‌داند که از تبلیغ روی سنت سرباز می‌زند و به سوی الگوهای دنیای پی‌شرفته و حاکم رو می‌آورد و می‌کوشد آن الگوها را برای ملت خود سرمشق، تشکیل و تکوین شعور ملی قرار دهد. شهید مطهری فکر و اندیشهٔ روشنفکر غربزده را یک کالای وارداتی می‌داند که از سوی

1- علی شریعتی، چه باید کرد؟، چاپ پنجم، تهران، نشر قلم، 1380، ص 255

2- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت و روشنفکران، پیشین،

3- حسن جمشیدی، مفهوم شناسی روشنفکر و روشنفکری، مجلهٔ حوزه، سال 24، شماره 141



کشورهای مسلط غربی آمده است و چنین شخصی تنها ترجمه‌ای می‌اندیشد و ترجمه‌ای عمل می‌کند.<sup>1</sup>

ولی یک روشنفکر دینی قبل از اینکه روشنفکر باشد، مؤمن به اسلام است، ایشان از واژه روشنفکر مسلمان استفاده کرده و برای آن چهار ویژگی برشمرده‌اند:

1- با منابع اصلی اسلامی مانند قرآن، نهج البلاغه و متون روایی آشنایی داشته باشد و آنها را مورد مطالعه و تدقیق قرار دهد و همچنین جامعه اسلامی را بشناسد.

2- مبلغ دینی بوده و کوشش نماید تا اسلام را با متد و معیارهای جدید و در قالبهای نو به نسل جوان عرضه دارد.

3- به اسلام اعتقاد زبانی، قلبی و عملی دارد.

4- غرب را از نزدیکی تجربه نموده و بشناسد، عشق به علم و هنر، هجرت فکری، در دین داشتن، داشتن توانایی و خلوص از دی‌گر ویژگی‌های روشنفکر مسلمان است.<sup>2</sup>

بنابراین روشنفکری در جامعه دینی بایستی باشد و براساس فرهنگ ملی و مذهبی عمل کند و اگر غربزده باشد برای جامعه دینی زیانبار است و فایده‌ای نخواهد داشت در اینجا لازم است که روشنفکری دینی بیشتر تعریف شود.

یکی از جستارها و مقوله‌های پرچالش در حوزه مسائل روشنفکری، موضوع روشنفکری دینی است، آیا مفهوم روشنفکر دینی ممکن است یا ناممکن؟ شماری مفهوم روشنفکر دینی را مفهومی پارادوکسیکال می‌دانند، اگر چه شخص و فرد روشنفکر می‌تواند به هر دینی از جمله اسلام متدین باشد... در برابر این تفکر شماری دیگر نه تنها مفهوم روشنفکری دینی را امکان‌پذیر و معنی‌دار می‌دانند که از نظر مصداق هم آن را در عرصه عینی و خارجی به حقیقت پیوسته می‌دانند اینان بر این باورند که روشنفکر دینی خمیرمایه روشنفکری را که مبتنی بر عقل‌ورزی و حقیقت‌جویی است داراست و در عین حال نسبت به دین هم بی‌تفاوت

1- مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1362، ص 17

2- علی دژکام، *روشنفکری از منظر شهید مطهری*، اندیشه حوزه، شماره 59

نیست.<sup>1</sup>

به نظر می‌رسد داوری ما در باب ممکن بودن یا ممکن نبودن روشنفکری دینی تابعی است از تعریفی که ما از روشنفکر و روشنفکری ارائه می‌دهیم. اگر ویژگی روشنفکری را تنها در آزاداندیشی یا آزاد فکری مطلق و رها مجسم کنیم، آن گونه که در خاستگاه نخستین خود در غرب چنین بود، ناگزیر این مفهوم چندان با دینی بودن سرسازگاری ندارد اما همان گونه که پیش از این گفته شد هیچ الزامی وجود ندارد که واژه روشنفکر با همان بار معنای اش که سوغات فرنگ است بدون در نظر گرفتن نیازها و اقتضاهای اقلیمی، فرهنگی و دینی وارد گفتمان روشنفکری ما شود، بلکه به عکس منطقی و شایسته آن است که مفهوم و دایره معنای روشنفکری در نسبتی درست و همه جانبه با مقوله‌های مانند فرهنگ، تاریخ، جامعه، سیاست مذهب و دی‌گر عوامل اثرگذار روشن شود.<sup>2</sup> به عبارت دی‌گر هر جامعه‌ای روشنفکری را به صورت بومی برای خود تعریف کند و در جامعه ما نیز روشنفکری جدای از دینی معنای ندارد.

کسی دین را با روشنفکری ناسازگار می‌داند که اسلام را دینی غیر علمی و خردگریز بداند و حال آنکه اسلام دینی به طور کامل مبتنی بر می‌زانه‌ها و معیارهای خرد انسانی است. در این دین عقل یکی از منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی مکلفان است بلکه صدرنشین آنان است و در معارف الهی عقل به کار می‌آید و دی‌گر منابع به جهت عدم قطعیت کاربرد ندارند. اگر روشنفکران در پی تفسیر جهان‌اند و تفسیر آنان عالمانه است اسلام نیامده تا خود را با علم درگیر کند یا رو در روی آن بایستد چنانکه روی‌ارویی دین و خرد نیز غیر خردگرایانه است، پیامبر اکرم دینی را ارائه کرده است که هم عقلی است و هم عقلایی و هم سازگار با معیارهای علمی و تحولات بشری.<sup>3</sup>

روشنفکر دینی برای دین اصالت قائل است و شناخت علمی دین، پاسخ‌یابی از دین،

1- حسین ناصری مقدم، *تأملاتی اندر باب روشنفکری در حوزه*، مجله حوزه، سال 24، شماره 142 ص 62

2- همان ص 68

3- حسن جمشیدی، *مفهوم شناسی روشنفکر و روشنفکری*، مجله حوزه، سال 24 شماره 141 ص 166

کند و کاو برای دستیابی به گوهر دین، غبارزدایی از ساخت معرفت دینی، احیای و بازسازی اندیشه دینی و تبلیغ و ترویج آموزه‌های راستین را رسالت اولیه خود می‌شمارد.<sup>1</sup> روشنفکری دینی می‌خواهد به سنتهای غلط که با روح دین سازواری و سازگاری ندارد شوری‌ده و آنها را از ساخت جامعه زدوده و یا در حد امکان خوشایند سازد و سنتهای ناب دینی را در اختیار جامعه قرار دهد. روشنفکری دینی در پرتو آموزه‌ها و مفاهیم دینی با شیوه‌های عقلانی، عرفانی، اشراقی و شهودی به پدیدارهای عالم اعم از طبیعی، انسانی و... می‌نگرد، فکر دینی همچون شعله‌ای نورانی تمامی حجابهای حائل بین او و حقیقت را برمی‌دارد و رسوبهای اندیشه‌های نادرست و خرافی و یكسوی‌ه را یکباره ذوب می‌کند. از نظر روشنفکر دینی و مسلمان، دین پاسخ‌گوی همه نیازه‌ها، دردها و دغدغه‌های وجودی انسان است که اگر به خوبی معرفی، تبیین و ابلاغ گردد، شور آفرین و رهای‌بخش است، اما هنگامی که پوسته‌ای کمرنگ و بی‌رمق از آن ارائه گردد از شورآفرینی باز می‌ماند و شاید به یک ایستگاه دگر گردد. روشنفکر دینی این دغدغه مقدس را دارد که دین در اندام حقیقی‌اش برای جامعه به تصویری کشیده شود که در این صورت فلسفه اجتماعی بزرگی خواهد بود و به ساحت قواره اجتماعی برانگاره دین خواهد انجامید و در پی آن خواهد توانست به همه دردها و نیازه‌های مسلمانان پاسخ دهند. <sup>2</sup> در تفکر روشنفکری دینی عقلانیت و ایمان، حقوق انسانی و تکالیف الهی، آزادی فردی و عدالت اجتماعی، اخلاق دینی، عقل بشری روحی الهی با هم همزیستی مسالمت آمیز دارند.

### 12- 3- تعریف مقام معظم رهبری از روشنفکری

دیدی‌م که در قسمت دوم از تقسیم‌بندی تعاریف روشنفکری، مفهوم روشنفکری، دینی برگرفته از سخنان شهید مطهری مطرح شد و تعریف مختصر هم از روشنفکری دینی ارائه دادیم. حالا می‌خواهیم نظر آقای خامنه‌ای را در مورد روشنفکری بدانیم. ایشان در یکی

1- محمد جواد صاحبی، چیستی روشنفکری دینی، مجله حوزه سال 24 شماره 141 ص 109

2- علی اکبر نوایی، عناصر اصلی روشنفکری دینی با تکیه بر آزاد اندیشی در حوزه‌ها، مجله حوزه، سال 24، شماره 142

از سخنرانی‌های خود در جمع مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی اصطلاح روشنفکری را در حوزه به کار بردند ایشان فرمودند:

«دفتر تبلیغات از نظر من نماد روشنفکری حوزه است. این نماد بایدهم پر مغز باشد هم از خصوصیات روشنفکری برخوردار باشد و هم از آسی‌بهای روشنفکری رایج در کشور ما و کشورهای اسلامی مصون و محفوظ باشد.»<sup>1</sup>

مقام معظم رهبری قبلاً نیز در فرمایشات خود به اهمیت روشنفکری از نوع حوزوی اشاراتی فرموده بودند به عقیده من ایشان در بیانات خود روشنفکری دینی را به حوزوی و غیر حوزوی تقسیم کردند:

«روشنفکری به معنای حقیقی کلمه نه ضدیت با مذهب است و نه ضدیت با تعبد، یک انسان می‌تواند هم روشنفکر باشد، به همان معنایی که همه روشنفکر را تعریف کرده‌اند کسی به آینده نگاه می‌کند و به پی‌شرف دارد و هم می‌تواند مذهبی باشد می‌تواند متعبد باشد می‌تواند مرحوم دکتر بهشتی را می‌تواند شهید مطهری باشد، می‌تواند بسیاری از شخصی‌تهای روشنفکر مذهبی کاملاً مؤمن باشد که ما دیده‌ایم هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد.»<sup>2</sup>

همانطور که دیدیم مقام رهبری از شهید مطهری و شهید بهشتی به عنوان روشنفکران حقیقی یاد کردند و این اهمیت نگاه حوزوی را در مسئله روشنفکری دینی می‌رساند. بنابراین آنچه در این رساله از روشنفکری مدنظر ماست روشنفکری دینی از نوع حوزوی و به عبارت دیگر روشنفکری حوزوی است.

روشنفکری حوزوی جزئی و مصداقی از مفهوم عام روشنفکری دینی است و به معنای خاص، روشنفکری حوزوی، اندیشیدن و سازماندهی زندگی براساس مفاهیم جدی در پرتو

1- بیانات رهبری در دیدار با مسئولان دفتر تبلیغات در سال 1384.

2- بیانات رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، نشریه قدس، اردیبهشت 1377

نگرش نو و بازخوانی سنت دینی است به عبارت دیگر روشنفکر حوزوی یعنی فردی که وابسته به سازمان و نهاد روحانیت است و دغدغه دین دارد اما با این حال نمی‌تواند خود را فارغ از دنیای جدید و بایدها و الزامها و نیازهای آن ببیند و همیشه در تکاپوی ایجاد نسبتی درخور میان سنتهای دینی با مفاهیم مدرن است. پاره‌ای از شاخصه‌های روشنفکری حوزوی عبارتند از:

الف) وابستگی صنفی فعال به دستگاه و سازمان روحانیت: مراجع، مجتهدان، مدرسان و اساتید و نویسنده‌گان و محققان، مبلغان، طلاب.

ب) ناوابستگی تمام عیار به تشکیلات دولتی و نهادهای سازمانهای وابسته.

ج) آزاداندیشی، خردورزی، آزادمنشی، پویایی و به روز بودن و برتابیدن دیدگاههای مخالفان

د) نقادی سنت و وضعیت موجود.

ه) پرهیز از تعصب و رزوی، قشری‌گری و پیروی بی چون و چرای سنت.

و) برخورداری از روحیه گفتگو و طرح و بررسی عالمانه، مدققانه و بی طرفانه آراء و دیدگاههای دیگران.

ز) استمرار مطالعه و آگاهی‌یابی از آخرین دستاوردهای علمی و احاطه به جریانه‌های سیاسی و فرهنگی.<sup>1</sup>

روشنفکران حوزوی که در این رساله به افکار و عقاید آنها پرداخته خواهد شد به طور مشخص روحانیونی هستند که در مسیر خط امام حرکت کردند مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، مقام رهبری، حجة الاسلام رفسنجانی و... اینان از جمله کسانی بودند که با اثرپذیری از نظریه ولایت فقیه امام خمینی بنیادی‌ترین حرکت احیای اصلاح را دنبال کردند البته برخی از ایشان نیز وجه همت خویش در تلاشهای فرهنگی و علمی قرار دادند مانند شهید مطهری.

در اینجا این نکته قابل ذکر است که روشنفکری دینی که انقلاب عامل تبلور آن بود در عمل به دو گرایش تبدیلی گردیده.<sup>1</sup>

الف) روشنفکران دینی خود که خود را به شدت به دین و شریعت متعبد می‌دانستند و بر مبنای فقه جواهری و دین رساله‌ای گام برمی‌داشتند آنان اسلام را براساس کتاب الهی و سنت تفسیر می‌کردند؛ اگر چه نگاهی جدید به دین داشتند اما هرگز از اصول و مبانی پذیرفته شده در شریعت تخطی نمی‌کردند و کمال شجاعت و حرارت با دین التقاطی مبارزه می‌کردند خاستگاه این طبقه از روشنفکر دینی... عموماً در میان روحانیون و فضایی جوان‌تر حوزه علمی قم بود که پیشتر آنان از علوم جدید هم بهره‌ای داشتند مانند شهید مطهری شهید بهشتی، شهید مفتاح و... مقام معظم رهبری در این زمینه می‌گوید: آقای مطهری را من به وجود آورنده‌ی یک جری‌ان روشنفکری روحانی در حوزه‌های علمی می‌دانم.

ب) گروه دوم اگر چه در یک نگاه عام و فراگیری در زمره روشنفکران دینی قرار می‌گیرند اما نگاه آنان به دین با گروه نخست تفاوت کلی دارد، این دسته نگاهی علمی به مسائل دینی دارند و با پشتوانه پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی به تحلیل مفاهیمی دینی مبادرت می‌ورزند و اصولاً به اجتهاد فقه سنتی اعتقاد ندارند مبنای آنها در سیاست جدایی نهاد دین از نهاد حکومت است و سکولاریسم را تلقی به قبول کرده‌اند. این گروه اگر چه خود را متعبد به دین می‌دانند اما برداشتی متافیزیکی از شریعت ندارند و به زعم خود قصد دارند دین قدسی بماند و سیاست زمینی، آنها خود را مدافع دین می‌پندارند و دین را به جامعه عرضه می‌کنند که خود را به مسائل جامعه آلوده نکنند. دین مورد قبول آنها در پی حکومت داری نیست این گروه هیچ‌گاه منافع خود را با روحانیت اصلی که نماینده روشنفکر دینی مبتنی بر فقه جواهری است مشترک تلقی نکردند و همواره خود را در تضاد با روحانیت قرار دادند اینان تقلید را همچنان که در اصول دین جایز نیست در فروع دین هم جایز نمی‌دانند و معتقدند که هر کس به اندازه فهم و درک خود می‌تواند از متون دینی استفاده کند

1- نجفعلی غلامی، کالبد شکافی روشنفکری در ایران، مجله پگاه حوزه، شماره 202، بهمن 1385

مهندس سحابی، مهندس بازرگان، دکتر سروش و... در این گروه جای دارند.

### 13- 7. متغیرها

متغیر وابسته: روشنفکری حوزوی

متغیر مستقل: معضلات و بحرانهای زمانه، ناکارآمدی آموزه‌های اسلام سنتی

### 14- 8. سوالات فرعی

- 1- مهمترین معضلات جامعه ایران از دیدگاه روشنفکران حوزوی چیست؟
- 2- مهمترین عوامل شکل‌گیری این بحرانها کدام است؟
- 3- قرائت کارآمد از اسلام از نظر روشنفکران حوزوی چه ویژگی‌هایی دارد؟
- 4- راهکارهای رسیدن به این قرائت کارآمد از نظر آنان چیست؟

### 15- 9. پیش فرضهای پژوهش

اندیشه‌ها و جریان‌ات روشنفکری در پاسخ به معضلات جامعه ارائه می‌شود.  
روشنفکری دینی شاخه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها حوزوی می‌باشد.  
روشنفکری حوزوی یکی از جریانهای فعال در عرضه‌های سیاسی بوده است.

### 16- 10. اهداف پژوهش

تبیین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخصهای جریان روشنفکری حوزوی از اهداف مهم این پژوهش می‌باشد.

### 17- 11. روش پژوهش

تحلیلی- تبیینی می‌باشد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: روش تجزیه و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از چارچوب نظری توماس اسپری‌گنز موسوم به نظریه بحران انجام خواهد شد. ما با استفاده از این نظریه سعی خواهیم کرد که وضعیت جامعه ایران را به طور ملموستری ترسیم نماییم.

در مطالعاتی که از کتاب فهم نظریه‌های سیاسی از توماس اسپرگنیز به عمل آمده مشخص شده که او تعریف مشخص از بحران ارائه نداده است. او یک روش جستاری برای متفکرین سیاسی ارائه داده است. اسپرگنیز از طرفداران مکتب سنت گرایان علم سیاست است که برآنند برای مطالعه علوم سیاسی باید از روش تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی بهره گرفته شود.

*«فهم نظریه‌های سیاسی چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به کمک آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را خواه در زمینه سیاست، اقتصاد، اجتماع، تربیت و خواه اخلاق کشف نمود.»<sup>1</sup>*

اسپرگنیز اعتقاد دارد که نظریه‌های سیاسی فراهم آوردن بینش همه جانبه از جامعه سیاسی است و نظریه پرداز می‌کوشد تا با قرار دادن سیاست در چشم اندازی گسترده تصویری جامع به مخاطبان خود ارائه دهد تا بدین وسیله سیاست را توصیف کنند. تصویب کلی از سیاست به انسان امکان می‌دهد که دریابد چه جزئی از نهادها و رفتارهای سیاسی اش، وی را نگر، نارسا، احمقانه و یا غیرمنطقی است.

در جای دیگر اسپرگنیز می‌گوید:

*«ممکن است نظریه‌های سیاسی را با مطالعه راه‌حلی بررسی کرد. به عبارت دیگر نظریه سیاسی نوعی جستار است برای یافتن معیارها و راه‌حلیها. کوشش نظریه سیاسی تجویز این است که به ما بیاموزد چه باید بکنیم و مدعی است که وظایف، تکالیف و آرمانها را می‌داند»<sup>2</sup>*

اسپرگنیز 4 مرحله را برای نظریه خود طراحی می‌کند:

مرحله اول مرحله مشاهده بی‌نظمی است به نظر اسپرگنیز نظریه پرداز از بحرانهای سیاسی که جامعه با آنها درگیر است و از مشاهده بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کند.

1- توماس اسپرگنیز، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ دوم، تهران، نشر آگه، 1370، ص 10

2- همان، ص 29



نظریه پردازان آثار خود را زمانی نوشته‌اند که جداً احساس می‌کردند که جامعه‌شان دچار بحران شده است و در حقیقت بحرانها را یکی نوع عامل محرک برای نظریه پرداز دانسته که باعث می‌شود به بعضی از مشکلات واقعی و مبرم بپردازد.

مرحله دوم ریشه‌یابی مشکل یا تشخیص علل آن است.

*«نظریه پرداز نمی‌تواند آرام بگردد بلکه باید ریشه مشکل را پیدا*

*کند، باید به مطالعه دقیق در علل نامنظمی و کارکرد نادرست اوضاع*

*سیاسی‌ای که مشاهده کرده است بپردازد»<sup>1</sup>*

فقط ذهن یک آدم بسیار عجیب می‌تواند پس از مشاهده بی‌نظمی آرام بماند در چنین حالتی قلب و ذهن انسان سالم او را به مطالعه بیشتر وامی‌دارد و تا پیدا شدن راه حل به پژوهش خود ادامه می‌دهد.

در این مرحله دو سؤال مطرح می‌شود:

1- اگر اوضاع نامرتب است دلایل آن چیست؟

2- اوضاع سیاسی مرتب چه خصوصیاتی دارد؟

در این مرحله نظریه‌پرداز مانند یک پزشک با وظیفه تشخیص درد روبرو است و باید علت واقعی پیشنهادات مناسبی برای درمان و یا تسکین مشکل پیدا کند و ارائه کند.

مرحله سوم از مراحل نظریه‌پردازی اسپیری‌گنز، مرحله نظم و خیالی‌عینی بازسازی جامعه است. در این مرحله نظریه‌پرداز جامعه‌ای را طراحی و تصویری می‌کند که مشکل و بحران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با آن برخورد شده است و یکی نظم سیاسی را ترسیم کرده است نظریه‌پرداز در این مرحله به این سوال پاسخ می‌دهد که جامعه خوشبخت کدام است البته اسپیری‌گنز متذکر می‌شود که نظریه‌پرداز در مرحله بازسازی آزاد نیست که در تصورات شیری‌ن غرق شود تجسم او از جامعه بازسازی شده با این که خیالی است باید به شدت با واقعیات مربوط باشد.

«تصویر او بایستی فرافکن امکانات واقعی افراد در جامعه بنیان شده

باشد و گرنه پندار بی‌په‌وده‌ای بیش نیست»<sup>1</sup>

نظریه‌پرداز پس از بررسی و مطالعه دقیق تک تک نارسائی‌های وضع موجود که او را برای جستار اولیه برانگیخته است تصویر جامعه بازسازی شده را می‌کشد.

مرحله آخر راه درمان یا ارائه راه حل است اسپری‌گنز در این مورد می‌گوید: رابطه پنهان و اسرار آمیز بین هست و بایستی یعنی بین توصیف جهان و راههای درمان نه پنهان است و نه اسرار آمیز، یکی از این رابطه‌ها اصل واقعیت است و دیگری روی انگیزه‌های طبیعی آدمی. در این مرحله نظریه‌پرداز پیشنهادات علمی برای بازسازی جامعه ارائه می‌کند که به نظر خود او این راه حل می‌تواند مشکل را به بهترین وجهی عمل کند.

به طور کلی نظریه اسپری‌گنز به گونه‌ای است که اندیشه سیاسی افراد مورد نظر در متن رخدادها و حوادث سیاسی بررسی می‌شود براساس این الگو اندیشه سیاسی بازتابی از بحرانها و نابسامانی‌های موجود است. بدون تردید اندیشمندان سیاسی فرزندان زمان خویش هستند و در قبال معضلات عمر خویش واکنش نشان می‌دهند.

## 18- 12. سازماندهی

این پژوهش در بردارنده مقدمه که شامل طرح تفصیلی (مفاهیم و چارچوب نظری) و همچنین شامل چهار فصل و یک خاتمه می‌باشد. در فصل اول مشکلات و بحرانها جامعه از دیدگاه روشنفکران حوزوی شناسایی می‌شود و در فصل دوم این مشکلات ریشه‌یابی شده و در فصل سوم به جامعه مطلوب و قرائت‌های کارآمد از اسلام از دیدگاه روشنفکران حوزوی می‌پردازیم و در فصل چهارم راهکارهای رسیدن به این قرائت بررسی خواهد شد و در درون هر فصل به تحولات بعد از انقلاب نیز اشاره خواهیم کرد.

فصل اول:

**تبیین مشکلات و بحرانها**

**از دیدگاه روشنفکران حوزوی**

## الف - قبل از انقلاب

### 19- 1- مشکلات بحرانهای سیاسی

### 20- مقدمه

روشنفکر به عنوان کسی که همواره دلمشغولی اصلاح را در جامعه داشته است، می‌کوشد با نگاهها و دیدگاههای منتقد و اعتراض آمیز بسطرها و زمینه‌هایی را که منتهی به انحراف و کژاندیشی در جامعه می‌شود را گوشزد کند.

روشنفکران همواره در طول تاریخ به دنبال اصلاح جامعه و هدایت آن به سوی احیای ارزشهای انسانی بوده‌اند این که روشنفکران تا چه اندازه بر بحران تأثیر دارند یا خود به نوعی زاییده بحرانهای اجتماعی‌اند، بسته به نظام فکری و فرهنگی هر جامعه متفاوت است، اما هدایت و رهنمون سازی این بحرانها به سمت تکامل و پیشرفت یا نقطه ارتجاع و عقب ماندگی بسیار حائز اهمیت است و همین جاست که نقش روشنفکران آگاه در هر جامعه‌ای مشخص و برجسته می‌شود. در جامعه دینی که حیات اجتماعی براساس معیارها و ارزشهای دینی تنظیم می‌گردد، نقش روشنفکران مذهبی معنا و مفهوم دین‌گری می‌یابد. در این نوع جوامع، گرچه روشنفکران جامعه به انحراف و کج رویهای جامعه از اصول و ارزشهای متعالی و برتر حساسیت نشان می‌دهند ولی‌کن به نظر می‌رسد رسالت‌های دین‌گری نیز متناسب با فرهنگ سیاسی، اجتماعی جامعه خود نیز بر عهده دارند به این ترتیب که «تفکر اصلاح اجتماعی در جامعه اسلامی مبتنی بر شناخت زمینه‌ها و بسته‌های نظری و عملی است با شناخت این

زمینه‌های آشکار و پنهان است که روشنفکر می‌تواند ضمن تبیین درست و صحیح از وضع موجود نقاط ابهام و تردید را بازیابد و به نقد و بازخوانی وضع موجود بپردازد و کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌ها را در حیات اجتماعی جامعه بنمایاند و افکار نخبگان و اذهان عمومی را متوجه نقطه‌های گسل و گسست نماید؛ نقطه‌هایی که مبدأ پیشرفت یا عقب ماندگی است»<sup>1</sup>

در این فصل به همین نقش از روشنفکران حوزوی می‌پردازیم. نقشی که باعث آگاهی مردم از مشکلات و بحرانها شد و روشنگرانه آنها را هدایت کرد این نقش بخصوص در دهه 50 بسیاری پررنگ شد زیرا در این دهه ایران در شرایط سخت تاخت و تاز شدیدی از سوی استعمارگران و ابرقدرتها بود.

## 21- استبداد

در مشرق زمین و کشورهای اسلامی به ویژه در ایران سالهای سال استبداد سیاسی سایه افکنده بود و حتی پس از تحولات و اصطلاحات دینی و سیاسی به وجود آمده در غرب و ایجاد تمدن جدید به نام تمدن غربی، ایران و مشرق زمین همچنان در نظام استبدادی به سر می‌برد و تا دهه‌های آخر قرن بیستم، حکومت‌های مستبدانه بر بیشتر کشورهای مشرق زمین حاکم بود.<sup>2</sup> مانند ایران که ساختار حکومتی در آن، طی تاریخ بیست و پنج قرن حکومت شاهنشاهی به عنوان حکومت استبدادی شناسایی قلمداد شده است، در این نظام دربار و شخص شاه مقولاتی تفکیک ناپذیر تلقی می‌شدند، همه چیز از شاه آغاز می‌شد و به او پایان می‌یافت، شاه در رأس سلسله مراتب حکومتی بود که مشروعیتش را صرفاً بر پای‌ه موقعیت شخصی و در حقیقت زور فردی به دست می‌آورد قدرت وی نامحدود بود و او حاکم مطلق جان و مال مردم محسوب می‌شد. در شرایط مساوی اوضاع و احوال کشور بستگی تام به شخصیت

1- عباس پورهایمی، روشنفکران دینی و بحرانهای اجتماعی، هفته نامه پگاه حوزه، شماره 66

2- حاتم قادری، اندیشه‌های دی‌گر، تهران، انتشارات بقعه، 1377، ص 17

و خل و خوی و منش شخص شاه داشت و حتی در دوران سلطنت پادشاهی از قدرت سوء استفاده نمی‌کرد ولی همچنان روابط استبدادی پابرجا بود به قتل رسیدن پادشاهان، دعوای خونی بر سر جانشینی، براندازی‌های متعدد سلسله‌های سلطنتی و همه حاکی از ناامنی شخص شاه در چنین نظامی بود.<sup>1</sup>

سایر مقامات (به غیر شاه) نیز به نوبه خود به شکلی کم و بیش تناقض نمایانه از یک سو در حیطه قدرتشان خود سرانه اعمال قدرت می‌کردند و از سوی دیگر به علت اقتدار مطلق شاه و خو کامگی او از امنیت شغلی و مالی و حتی جانی برخوردار بودند سلطه مطلق شاه بر جان و مال رعایا و از لحاظ نظری مالکیت مطلق وی بر همه زمینها و اشراف سلطان بر همه شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه به معنای عدم امنیت مالی و جانی قشرهای مختلف جامعه نیز بود.<sup>2</sup>

در چنین شرایطی بود که روشنفکران مذهبی دوران انقلاب به این معضل پی برده بودند آنها می‌دیدند که حکومت‌های وابسته و خودکامه، ماهی‌تأ همسو با حرکت‌های استعمار هستند و در جهت تفرقه و تجزیه امت اسلامی گام برمی‌دارند و جهت‌گیری‌شان در داخل و خارج علی‌به‌مصلح مسلمین است. جامعه آنروز در شرایطی بود که ظلم، ناامنی و تجاوز و تهدید محیط اجتماعی را ناامن کرده بود و هیچکس نسبت به آینده اقتصادی اخلاقی و سیاسی خویشتن امید نداشت. استبداد یعنی اصل تمام فسادها عقل، دین و هویت ملت را خدشه‌دار کرده بود. در این اوضاع و احوال روشنفکران حوزوی در پی راه چاره بودند و در این زمینه تلاش می‌کردند که دین پی‌راسته و به دور از انحراف را به جامعه ارائه دهند تا از ادامه حیات ساخت استبدادی جلوگیری شود شاید بتوان گفت که سر سلسله این اندیشه سید جمال اسدآبادی بود و در

1- محمد علی همایون کاتوزیان، *اقتصادی سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز،

1373، ص 63.

2- سعید نفیسی، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، انتشارات فروغی، 1345، ص 51.

نهایت در زمان انقلاب اسلامی این نقش به حضرت امام خمینی و شاگردان راستینش رسید. در طول دوران سلطنت محمدرضا پهلوی استبداد به اشکال گوناگون خود را نشان داد که ما در اینجا به چند نمونه از آن اکتفا می‌کنیم.

## 22- انقلاب سفید شاه

اصول شش‌گانه انقلاب سفید توسط شاه در دی ماه 1341 مثلاً به منظور بهتر شدن اوضاع اقتصادی ارائه شد. «ما از دوره‌ای صحبت می‌کنیم که شاه به دستکاری امریکا و رضایت شوروی و انگلیس یکه تاز می‌دان سیاست ایران است، حتی مجلس شورای دست‌نشانده‌ای هم وجود ندارد، عملاً شاه به وسیله علم قانون وضع می‌کند و ملت محکوم به اجرای چنین قوانینی هستند و برای اینکه به دستورات و نظرات خود جنبه مردمی بدهند و در انظار جهانی حکومتی آزاد جلوه کنند به فراندوم روی آوردند و نام آن را تصویب ملی گذاشتند و چون طرف انقلاب هم خودشان بودند و از این انقلاب زنده در می‌آمدند صفت سفید را هم دنبال انقلاب گذاشتند تا با انقلاب سرخ اشتباه نشود این اقدامات مزورانه در عین حال با پشتی‌بانی همان سیاست استعماری، جنبه تهاجمی به معتقدات و دین و مذهب ملت مسلمان ایران هم داشت و در صدد بودند قیود دست و پاگیر و کهنه و به زعم خود خرافاتی که مزاحمت بسیاری برای شان فراهم می‌نماید از بین بردارند و به این ترتیب شاه در انجام مأموریت استبدادی خود در نوزده دی ماه 1341 اصول انقلاب سفید خود را ارائه کرد و در شش بهمن همان سال فراندوم علی‌رغم مخالفتها و اعتصابات و تظاهرات که در شهرهای مختلف مخصوصاً مراکز مذهبی صورت گرفت فراندوم انجام شد.»<sup>1</sup>

1- سید جلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، جلد دوم، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1362، ص 9

**23- حمله به فیضیه**

در فروردین 1342 سربازان رژی م سفاک پهلوی به مدرسه فیضیه در قم حمله برده وعده‌ای از طلاب را به خاک و خون کشیدند رژی م می‌خواست شعله‌ای که از قم و از میان روحانیت در مقابله با رفراندوم اصول انقلاب سفید برخاسته بود خاموش کند برای همین دست به چنین عمل وحشیانه‌ای زد و در آستانه انقلاب سفید رسوایی زیادی برای حکومت پهلوی به وجود آمد.<sup>1</sup>

**24- کاپیتولاسیون**

در سال 1343 دولت کاملاً وابسته ایران بدون اینکه در برابر ملت احساس مسئولیت کند باردیگر در احیای کاپیتولاسیون قدم برداشت و قانونی جدید از تصویب مجلس گذراند تا مستشاران نظامی امریکا و تکنیسی‌های وابسته و اعضای سیاسی سفارتخانه‌های خارجی به موضوع قرار داد بین المللی وی ن ملحق گردند. این اقدام در زمانی که حتی کشورهای نیمه مستعمره و در جری ان استقلال آفریقا به آن تن نمی‌دادند با شگفتی بسیاری همراه بود امریکا بیش از چهل هزار مستشار داشت و می‌بایست از هر جهت در رفاه باشند حتی قوانین کشور محل اقامت آنها را محدود نماید و از هر گونه احتمال مجازات مصون بمانند و با نقص قوانین جزائی و ارتکاب جرم به طور علنی هم امکان تعقیب آنها نباشد.<sup>2</sup>

**25- تعیید امام**

نقطه اوج مسئله کاپیتولاسیون جدید را اعتراض امام خمینی به وجود آورد که شاه را در بن بست قرار داد.... در این سخنان امام، شاه، اسرائیل و امریکا را به شدت مورد تهاجم قرار می‌دهد و با صراحت علی‌ه آنان افشاگری می‌کند، کاپیتولاسیون با عبارات قابل فهم عمومی

1- همان ص 23

2- همان، ص 75



ملت ترسید می‌شود و مردم به قیام و انقلاب دعوت می‌کند و رژیم شاه تا حد سقوط تهدید می‌شود ... حضور امام در کشور با ادامه حکومت شاه امکان‌پذیر نبود، کلمات ساده امام هر یک ضربه‌ای بود بر پایه‌های پوسیده رژیم و برای دولت و شاه قابل تحمل نبود، امام را نمی‌توانستند با هیچ شیوه‌ای ساکت و آرام نگهدارند... با وجود تماسی که امام با روحانیون سراسر کشور داشت و با نفوذ کلامی که عملاً پیدا کرده بود تشکیلی یک‌صف در مقابل مخالف مقتدر با عنوان روحانیت هم برای دولت امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل ترتیب تبعید امام به ترکیه و از آنجا به نجف و پاریس داده شد.<sup>1</sup>

#### 26- کودتای 28 مرداد

کودتای 28 مرداد سال 1332 به نهضتی که ملت ایران بعد از شهریور 20 با تلاشی بسیاری آغاز کرده بود پایان داد. در مبارزه بین ملت و نیروهای استعماری ملت ما شکست خورد مهم فرد نبود که برکنار شود و جای او دیگری بی‌ایم مهم این بود که با توطئه‌ای گسترده که لاقول دولت هم به صورت مختلف به آن کمک کرد نیروی ملت از هم پاشید و غارتگران بار دی‌گر محیط خفقان و استبداد را پدید آوردند و ملت را به زنجیر اسارت کشیدند..... جبهه مستحکم داخلی متلاشی شد دکتر مصدق که با اتکا به نیروهای مذهبی و روحانیت مبارزه به قدرت رسیده بود در یکسال آخر حکومت تمام تلاش خود را در سرکوبی این نیرو به کار برد و از ملت ایران تصویری منهای مذهب و دیانت در نظر خود ساخت و در حالی که در زمینه سیاست خارجی با وجود سوابق و آگاهی ملت کسی نمی‌توانست یک قدم به سوی توافق با امپریالیست‌ها گام بردارد سیاست بدون ضابطه و گیج‌کننده داخلی کشور (در صورت خوشبینی) توافق انگلیس و امریکا را تسهیل کرد تا دولت دی‌گری سرنوشت نفت را معین کند کاری که در 30 تیر 1331 می‌خواستند به وسیله قوام انجام بدهند و

نتوانستند کاری که در 9 اسفند مقدمات آن چیده شد اکنون به وسیله زاهدی به ثمر رساندند و طرحی که از مدتی قبل سیما در نظر گرفته بود و عوامل اجرای آنرا هم تعیین کرده بود با رفراندوم دکتر مصدق و اعلام انحلال مجلس به خوبی امکان اجرا پیدا کرد.<sup>1</sup>

امام خمینی بنیانگذار انقلاب اسلامی به استبداد از منظری اخلاقی نگاه کرده به این صورت که از نگاه امام خمینی پی‌مودن راه وصول به کمال مطلق، معطله وجودی انسان است و این نه جبر و اختیار است که وصل به کمال را برای او مسیر می‌سازد به گفته امام خمینی آدمی در پی‌مودن راه کمال با دو دسته از موانع روبروست:

1) مانع درونی که حب نفس و غفلت از خداوند که قالب عنصر شر درونی آدمی است از موانع اصلی تحقق ماهیت وجودی انسان به حساب می‌آید.

2) موانع بیرونی به این معنی که زیر بار قدرتها سلطه‌گر بیرونی بودن یا رفتن نیز مخدوش کننده تجلی کمال جویبی انسان در حیات اجتماعی است که علاجی جز عصیان و شورش همه مردم علیه ستمگران ندارد.

از اینرو در نظر امام خمینی عشق به کمال بسته به اراده انسانی و انجام عمل صالح است، عمل صالح نیز که تجلی نیت آدمی به حساب می‌آید متکی بر اختیار انسان در انتخاب آن یا عمل شر است. مبارزه علیه موانع بیرونی یعنی استبداد در نظریه سیاسی امام خمینی متعلق به حوزه سیاست است که از منظری اخلاقی بدان نگریسته می‌شود.<sup>2</sup>

امام خمینی در صحیفه نور می‌فرماید: مسئله اساسی عصیان و شورش همه مردم بر ضد ستمگرانی است که بر آنها ستم می‌کنند... انبیاء و اولیاء در مقابل ظلمه در مقابل اشخاص که ظلم به مردم می‌کردند، قیام می‌کردند سیره انبیاء همین بوده است که اگر چنانچه ی‌ک

1- همان، جلد اول ص 283

2- عبدالوهاب فراتی، اندیشه سیاسی امام خمینی، چاپ اول، قم، نشر مؤسسه احیایگران، 1380، ص 28.

سلطان جائز بر مردم حکومت می‌خواهد بکند بایستد در مقابلش [لذا] همه مسلمانان تکلیفشان این است که عمل بکنند و هم علم پیدا کنند... مبارزه با ظلم و فساد به اندازه قدرتشان بکنند. و باز هم می‌فرمایند: زیر بار ظلم رفتن... مثل ظلم کردن، هر دو از ناحیه عدم تزکیه است. تزکیه ذکر اسم الله و صلوات، اینها مراتبی است، اگر ما به آن رسیدیم بودیم نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم.<sup>1</sup>

بنابراین دغدغه اصلی امام خمینی در حیات سیاسی انسان مسئله استبداد است پدیده یا خصلتی که در مواجهه انسان با جهان خارج و ورود او به زندگی مدنی و مهمترین مانع تحقق غایت وجودی او به حساب می‌آید. اساساً استبداد، دیکتاتوری و در تعبیری سستی‌تر از امام خمینی، قلدری صفت رذایله‌ای است که بر اثر عدم تهذیب در نفس آدمی ظهور کرده و به تدریج به ملکه‌ای پایدار تبدیل می‌شود اگر دارنده چنین خصلتی بر اریکه قدرت تکیه زند و دولتی برپا کند که منویات و خواسته‌های نفسانی خود را به فعلیت برساند، این همان مانعی است که نمادهای بیرونی آن جامعه غایت وجودی انسان را به مخاطره می‌اندازد. از اینرو استبداد در نظریه سیاسی امام خمینی وصف سلطان است در نتیجه شاه دیکتاتور است و زیربار ستم او ماندن حرام و برخاسته از عدم تهذیب نفوس آحاد است.<sup>2</sup>

امام خمینی در انتقادات خود از رژیم شاه از واژه‌های بی‌استفاده می‌کرد که دارای مفهومی پیچیده و ثنوریک نبود و تمام لایه‌های اجتماعی نیز آنها را به خوبی لمس می‌کردند، ستمکار و ظالم بودن شاه، نوکری شاه برای اجانب و بی‌دینی او سه محور در حملات امام خمینی به رژیم شاه بود که از مفهومی روشن و همه‌گیر برخوردار بودند. امام با اصل رژیم سلطنتی مخالف بود. ایشان می‌فرمایند: من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به

1- همان ص 30

2- همان ص 30

این دلیل که اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست بلکه شخصی به زور سر سر نی زه بر سر کار

می آید و سپس با همین سر نی زه مقام زمامدار را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می کند... طومار سلطنت در طول تاریخ چیزی غیر از این نبوده است رژیم سلطنتی چیست؟ سلطنت این طوری است که یک کسی که سلطان شد دیگر او هست بیخ ریش مردم هست یک همچو آدمی هر چه خلاف بخواهد بکند دستش باز است، خوف این را ندارد که غزلش بکنند، عزلی توی کار نیست او هست تا آخر.<sup>1</sup>

به گفته امام خمینی اصل سلطنت بطلانش همراه خودش است همین قانون اساسی می گوید که سلطنت یک موهبتی است الهی که مردم می دهند به شاه حالا همین ماده را می خواهیم عمل کنیم بر آن، مردم باید سلطنت را بدهند به شاه اما از سرتاسر این مملکت سوال می کنیم که سلطنت ایشان را شما داده اید به ایشان هیچ کس جواب آره ندارد. حالا ما این [را] فرضش می کنیم که خیر، خود این مردم همه با هم جمع شدند و این موهبت الهی را تقدیم آقای آری با مهر کردند خوب الان که مردم همه دارند می گویند نمی خواهیم.<sup>2</sup>

امام خمینی اساس نهضت و انقلاب اسلامی را از دو جا می دانستند یکی از شدت فشار خارجی و داخلی و چپاولگری های خارجی و داخلی و اختناک های فوق العاده که در ظرف پنجاه و چند سال ملت ایران یک روز خوش ندید و اخیراً هم کشتارهای فوق العاده دست جمعی که در اکثر بلاد ایران پیش آمد مردم را به جان آورد که این نهضت را همراهی کنند و یکی دیگر آرزوی ما برای یک حکومت اسلامی و یک حکومت عدل که یک رژیم در مقابل

1- همان ص 45

2- همان ص 47

رژیمیهای طاغوتی باشد و ما مسائل اسلامی را مثل صدر اسلام در ایران پیاده کنیم.<sup>1</sup> یکی از چهره‌های شاخص انقلاب و یکی از یاران امام که شاگرد امام هم بودند و از عناصر برجسته روشنفکری حوزوی به شمار می‌آیند حضرت آیه الله خامنه‌ای می‌باشند ایشان نیز مانند سایر روحانیون نقش بسزایی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در کنار دوستان خود از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی داشتند نظر ایشان در مورد استبداد این است:

«استبداد یعنی صرفاً کام شخصی، خواست شخصی، اراده شخصی، هر جوری که تأمین بشود، مطلقاً مردم نقشی نداشتند این یک دو سفاک جزو رژیمهای بسیار سفاک‌اند به شدت نسبت به جان مردم بی‌اعتنا و بی‌رحم، به شدت بی‌رحم نه فقط برای مخالفین سیاسی، حتی برای مخالفین تجاری حتی برای کسانی که در زمینه مسائل شخصی مسئله داشتند با آن مسئولین رژیمهای ظالم پس هم خود کامه هم سفاک، خصوصیت سوم به شدت وابسته یعنی پایه رژیم وابسته پیدایش با وابستگی هر کدام از دو نفر رئیس رژیم هم به نوعی منصوب دی‌گران به طور صریح منصوب، چهار زردوز یعنی غیر از اینک اینها وابسته و خودکامه و ظالم هستند و مرتب دنبال این هستند که برای خودشان بی‌فزایند از ثروتهای ملی هر جور که بتوانند به هر شکلی که بتوانند.»<sup>2</sup>

حضرت آیه الله خامنه‌ای در جای دی‌گر به این مسئله اشاره می‌کنند که استبداد و خودکامگی از مواد اصلی ای‌دئولوژی سلطنت است و از پادشاهان ایرانی مثال می‌آورند و می‌فرماید:

1- گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، آئین انقلاب اسلامی، چاپ دوم، مؤسسه نشر آثار امام، عروج، 1374 ص 155

2- بیانات رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، 1380/3/7

«همین پادشاهان صفوی شما بی‌بی‌بی‌ها هم‌این شاه عباس که یک چهره برجسته است چقدر ظلم ناشی از خودکامگی محض کرد. این قدر از خوی‌شاوندان خود را کشت و کور کرد که مجبور شدند بعضی‌ها، بعضی از شاهزادگان صفوی را ببرند و گم و گور کنند یک گوشه‌ای که شاه از وجود آنها مطلع نباشد همین امام قلی خان معروف را چهار تا پسرش را دستور داد سرهایشان را بریدند آوردند جلوی پی‌رمرد... چهار تا پسرش را روی همان روح دی‌کتاتوری و استبداد سرهایشان را بریدند و در طبق گذاشتند آوردند جلوی پدر.»<sup>1</sup>

آیه الله طالقانی ظهور اسلام را عاملی که تحول عمیق و بنیانی در نوع نگرش انسانها در ابعاد تفکر و اخلاق و نظم اجتماعی می‌داند اما تأسیس حکومتها و امپراطوری‌های با نام اسلام پرده بر چهره واقعی اسلام کشید، فلذا سوال نسل جوان ما در مورد حکومت از نظر اسلام همچنان باقی ماند که آیا اسلام تنها در بخش کلامی و کشاکش مذهبی این مباحث را مطرح کرده است و در مقام عمل الگویی ندارد و اینکه اسلامی که در بسیاری از جزئیات زندگی افراد احکامی صادر می‌کند و دستورات فراوانی دارد، چگونه می‌شود، الگوی عملی برای زندگی اجتماعی و نظم آن و حکومت نداشته باشد؟ و یا اگر باشد امپراطوری‌های باشد که نفع آن تنها به حاکمان آن برمی‌گردد.<sup>2</sup>

## 27- استعمار

در دویست سال گذشته ایران در اشکال مختلف وسیله بازی سیاستهای دولتهای صاحب نفوذ قرار گرفته است و زمامداران قاجار و پهلوی هر یک برای ادامه سلطنت خویش

1- بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه 1360/3/8

2- مقدمه آیه الله طالقانی بر کتاب تنبیه الامة و تنزیه المله، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1378

پذیری برای سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بی‌گانه بودند و به اقتضای زمان به نوعی تن به این ذلت می‌دادند. محصول این وضع را در قراردادهای بی‌چون‌وچرا و ترکمن‌چای و... مشاهده می‌کنیم که براساس این قراردادهای قسمتهای بی‌شمار ایران جدا شد و بعد از آن با دخالت مستقیم انگلیس قسمتهای شرقی ایران نیز مجزا گردید و امتیازات مختلفی از نوع امتیازات نفت و نظائر آن به این کشورهای استعمارگر اعطا شد انقلاب مشروطیت که می‌بایست استقلال تام و تمام کشور را تضمین نماید و آزادی و عدالت را به ارمغان آورد به انحراف کشیده شد، نهضت‌های اسلامی سرکوب شدند، قراردادهای 1907 و 1915 در تقسیم ایران و قرار داد 1919 در تسلط کامل خارجی‌ها بر کشور تنظیم شد که همه برای مملکت ما فاجعه بود و از این قبیل فجایع استعماری در تاریخ ایران بسیار است.

از دیدگاه شهید مطهری اسلام همواره از همان آغاز دشمنان سرسختی داشته در داخل و خارج و استعمار منشاء تمام انحرافات و تجاوزات است، استعمار جامعه اسلامی را در فقر و نادانی و عقب ماندگی نگه می‌دارد تا جوامع مستعمره همی‌شه به آنها وابسته باشند و حتی در تاریخ اسلام حرکتها و نهضت‌های سیاسی و دینی زیادی دیده می‌شود که از طرف غیر مسلمانان به منظور تضعیف یا محو اسلام پیدا شده است احیاناً جهان اسلام مورد حمله سخت دشمن واقع شده است. جنگ‌های صلیبی و همچنین حمله مغول نمونه بارز این حملات است و هر یک از آنها تأثیر فراوانی در انحطاط مسلمین داشته‌اند و از همه خطرناک‌تر استعمار غربی در دوران اخیر است که خون مسلمانان را مکیده و کمر مسلمانان را در زیر فشار مظالم خود خم نموده است.<sup>1</sup>

شهید مطهری استعمار فکری را مرحله قبل استعمار اقتصادی و سیاسی ملت‌ها می‌داند و می‌فرماید که استعمار فکری ملت‌ها را بی‌هویت کرده و آنها را نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم

1- مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، چاپ نوزدهم، تهران، صدرا، 1378، ص 19

خود بی‌گانه می‌کند و به دنبال آن مسائلی مانند تزلزل شخصیت، بی‌ایمانی به خود، گم کردن خود، از دست دادن حس احترام به ذات و بی‌اعتقادی به فرهنگ و استعداد و شایستگی خود، پیش می‌آید که این مسائل بسیاری از خطرناک از استعمار اقتصادی است ایشان می‌گویند: نگاهی به نقشه سیاسی جهان به خوبی نشان می‌دهد که پاره‌ای از کشورها آقا و فرمانده هستند و در مقابل کشورهای بی‌هم قرار دارند که اسماً مستقلند اما عملاً تحت سیطره کشورهای دسته اول قرار دارند آنچه که ما در سابق دچارش بودیم، نوع اسارت و بندگی بود نه تنها در مسائل اقتصادی ما را وابسته کرده بودند بلکه در سایر زمینه‌ها، آنها بودند که برای ما تعیّن تکلیف می‌کردند.<sup>1</sup>

شهید مطهری جریان هستی را براساس حق می‌داند و معتقد هستند که اگر ظلمی پیدا می‌شود دلیلمش حرکت در مسیر غیرخدایی است و اگر جامعه‌ای در مسیر شر بیفتد و باطل بر آن جامعه غلبه کند به تعبیر قرآن از بین خواهد رفت و چنین جامعه‌ای محکوم به فناست. بنابراین حکومت باطل نیز یکی نوع شر و باطل است و به قول ایشان حق همیشه مغلوب و باطل همیشه غالب نیست بلکه حق همیشه مستمر بوده است و باطل نمای‌شی بوده که جرقه‌ای زده بعد خاموش شده و از بین رفته است... تأکید می‌کند که قرآن می‌کند این است که جامعه بایست در حال تعادل واقعی باشد... هر وقت جامعه‌ای در مجموع به باطل گرائد محکوم به فنا شده است.<sup>2</sup>

به نظر شهید مطهری اولین عملی اصلاحی برای نهضت انقلابی ما قبل از هر چیزی این است که به سراغ نظام فاسد برود چون تا زمانی که نظام فاسد وجود دارد کارهای اصلاحی دیگری فایده‌ای نخواهد داشت و تغییر بنیادینی شکل نخواهد گرفت... اسلام که در صدر برنامه

1- مرتضی مطهری، *پی‌رامون انقلاب اسلامی*، چاپ پنجم، تهران، صدرا، 1368، ص 159-118 با تلخیص

2- مرتضی مطهری، *حق و باطل*، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدرا، 1366، ص 52-34



خودش مبارزه با ظلم و غارتگری را قرار داده است وقتی که مبارزه با ظلم و غارتگری فرد را تحمل نمی‌کند به طریقی اولی ظلم و غارتگری یک ملت را بر ملت دیگر تحمل نمی‌کند چون اسلام در تعلیقاتش نشان داده است که برای حقوق جامعه حساسیت بیشتری از حقوق فرد قائل است امیرالمؤمنین در جمله‌ای که در یکی از نامه‌های‌شان هست و در نهج البلاغه است می‌فرماید: بزرگترین خیانتها خیانت به جامعه است بنابراین اسلام با استعمار هم مبارزه دارد گو ای‌نکه استعمار در آن زمان بوده....

امام خمینی استعمار را عامل از خودبیگانگی ملت ایران و فراموش کردن اسلام و فرهنگ اسلامی ایرانی و بومی می‌داند و همین امر را عامل ورود و پیاده شدن قوانین و مقررات غیر اسلامی و بیگانه در سطح جامعه می‌داند ایشان می‌فرماید:

«گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن چنان که باید باشد نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ عمال انگلیس به دستور ارباب خود اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند و مردم را نیز فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند.

مجموعه حقوقی بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک قرض کردند... و نقایص آن را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند... این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن از کجا از اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است... سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت

سیدالشهدا برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد...  
 این است وضع ما. خارجی‌ها به واسطه تبلیغاتی که کرده‌اند و مبلغینی  
 که داشته‌اند این اساس را درست کرده‌اند.<sup>1</sup>

حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی نیز از روحانیون برجسته و از یاران و وفاداران به انقلاب و امام هستند و در صحنه مبارزات علی‌به‌رژیم ستمشاهی نقش فعالی داشتند. ایشان استعمار را شعاری می‌دانند که به این وسیله در حقیقت ملت‌ها استثمار شدند زیرا در اصل واژه استعمار از ریشه عمر و به معنای آباد کردن می‌باشد ولی استعمار برعکس عمل کرد و در پناه این شعار ظالمانه‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین جنایات نسبت به نسل بشر انجام شده و می‌شود شعاری که به منظور سیادت و سلطه عده‌ای محدود جزیره اروپایی به صدها میلیون جمعیت آسیا و آفریقا و امریکای لاتین انتخاب گردید، شعاری که در سایه شومش چند صد میلیون گرسنه، مریض، برهنه، بی‌سواد و نیمه وحشی تحویل جامعه بشریت داده شد. شعاری که استعمارگران به اتکاء آن چند قرن در اکثر نقاط جهان نهفته‌های فکری و علمی ملت‌ها را در هم کوبیده‌اند.<sup>2</sup>

## 28- احزاب ضد الهی

شهید بهشتی به عنوان یکی از معماران و طراحان اصلی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران و بنیانگذار حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک تشکیلات قدرت آفرین در جهت تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی، وجود تشکیلات حزبی را در یک جامعه ضروری می‌دانست و معتقد بود که از طریق این تشکیلات استعدادها شناخته و پرورش پیدا می‌کنند و در جامعه‌ای که استعداد انسانها به هدر برود و به جای پیدا کردن راه باز و شکوفایی همواره به

1- امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چاپ نهم، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، 1378، ص 13-7

2- اکبر هاشمی رفسنجانی، امیرکبیری یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، 1363، ص 127

سد و مانع شگفتگی برخورد کنند، در جامعه‌ای که صاحبان ارزش و استعدادها به جای تشویق شدن همواره عقب رانده می‌شود در جامعه‌ای که انسان به جای حرکت در خط انسان‌تر شدن و رشد کردن به سوی خطوط انحرافی و تملق و چاپلوسی و جلب نظر افراد یا گروه‌های معین کشانده شود، نمی‌توان امیدوار بود که استعدادها بارور شوند.<sup>1</sup>

به نظر ایشان فقط از راه تشکیلات می‌شود چنین محی‌طی را ایجاد کرد ایشان می‌گویند: ما به یک تشکیلات نیرومند، هماهنگ، خلاق، منسجم در آن استعدادها همدی‌گر را بی‌ابند نی‌ازمندی‌م ما به محی‌طی که محل تلاقی استعدادها و محل شناسایی متقابل استعدادها باشد و استعدادها در آنجا زمینه‌ای برای شکوفایی پیدا کنند و به محی‌طی مناسب برای همکاری و هماهنگی احتیاج داریم.<sup>2</sup> با همه این اوصاف تأکید شهید بهشتی این است که تشکیلات باید الهی باشند و تشکیلات ضد مذهبی دارای تفکرات شی‌طانی و اهریمنی هستند و تشکیلات انحصار طلب از هر که باشد شی‌طانی از آب درمی‌آید.<sup>3</sup> شهید بهشتی ضرورت ایجاد تشکل اسلامی را سه علت می‌داند: اول اینکه اگر تشکلی نباشد و هدایت شبکه شکل یافته‌ای نداشته باشد مردم نمی‌توانند راه متناسب با حرکت خود را آگاهانه و با اطمینان و به راحتی پیدا کنند و این خود خطری است بس بزرگ، ثانیاً اگر توده مسلمانان با ایمان در خط اسلام راستین متشکل نباشد همواره دی‌گرانی هستند که در خط تشکل پیش افتاده و در کمین نشسته‌اند تا در اولین فرصت توده‌های به پا خاسته را طعمه خود قرار دهند سوم این است که اگر در جامعه‌ای حزب و تشکیلات رسمی نباشد مسلماً در آن جامعه گروه‌های پی‌دا می‌شوند که اطراف هر شخصیت و صاحب نفوذی گرد می‌آیند و به جای احزاب و سازمانهای تشکل یافته، باندهای خطرناک و فاقد تشکل و مسئولیت و انضباط تشکیلاتی به وجود می‌آورند که

1- بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه، دفتر سوم، تهران، انتشارات بنیاد شهید، 1361، ص 353

2- همان ص 353

3- بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه، پیشین، دفتر اول، ص 356

خطرشان برای وحدت چندین درجه بی‌شتر است.<sup>1</sup>

شهیید بهشتی احزاب و جمعیت‌های سیاسی را در جامعه اسلامی به شش گروه تقسیم می‌کند و سه گروه آخر را به عنوان خطر و بحران بزرگی برای جامعه اسلامی عنوان می‌کند گروه اول احزاب و جمعیت‌های سیاسی مسلمان و معتقد به اسلام و انقلاب اسلامی و فقاہت و قانون اسلامی جمهوری اسلامی و نقش فقیه ولی امر در جمهوری اسلامی که اینگونه احزاب آزادند هر گونه فعالیت را انجام دهند گروه دوم احزاب جمعیت‌هایی که نوعی التقاط در اندیشه‌هایشان وجود دارد و فقاہت ولی امر را به عنوان اسلامی خالص قبول ندارند ولی با جمهوری اسلامی سردعوا ندارند اینها هم می‌توانند در چارچوب خودشان فعالیت کنند گروه سوم احزاب و جمعیت‌های ملی‌گرا که طرفدار نظام اسلام نیستند این گروه به شرط این‌که موازی‌ن اسلامی را رعایت کنند آزادانه یعنی در بیان و افکارشان دروغ نباشد و...

گروه چهارم احزاب و جمعیت‌هایی که ای‌دئولوژی شان ضد اسلام است گروه پنجم احزاب و جمعیت‌هایی که توطئه می‌کنند بر ضد جمهوری اسلامی و گروه ششم که توطئه می‌کنند و گاهاً دست به اسلحه می‌برند و قیام مسلحانه می‌کنند که اینها براساس قانون اساسی و فقه اسلامی محکومند و از آنها جلوگیری می‌شود.<sup>2</sup> به خاطر وجود این احزاب ضد الهی بود که شهید بهشتی تأکید بر تشکیل حزب جمهوری اسلامی را داشتند و ایجاد مرکزیت و میدان و زمینه‌هایی برای تجمع نیروهای اصلی انقلابی که به انقلاب اسلامی ایران در خط امام عمیقاً مؤمن باشند، یکی از هدفهای تشکیل این حزب بود.<sup>3</sup> ایشان از دیگر انگیزه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی می‌گوی‌ند: بی‌شک در اداره جمهوری اسلامی و جامعه نوپای اسلامی‌مان به نیروهای مؤمن، آگاه، همفکر و هماهنگ نیاز بوده و هست نیروهای که

1- همان، دفتر سوم، ص 356

2- سخنرانی دکتر بهشتی در قم در سومین سالگرد پی‌روزی انقلاب اسلامی

3- مصاحبه شهید بهشتی با خبرنگاری جمهوری سال 60

همدی‌گر را بشناسند بنابراین لازم بوده است که حزبی بوجود بیاید و تشکیلاتی درست شود تا آرمانهای مشخص و با درجه بالایی از قابلیت اعتماد استعدادهای رشد کند.<sup>1</sup>

## 29- 2- مشکلات و بحرانهای فرهنگی - اعتقادی

دهه آخر عمر رژیم طاغوت از نظر فکری و فرهنگی از پرتیاب‌ترین و بحرانی‌ترین دوره تاریخ معاصر ایران می‌باشد این دوران به علت تقارنش با یک سلسله جری‌انهای سیاسی و فعالیتهای انقلابی، اندیشه شکست‌ناپذیری رژیم و محکومیت همیشگی ملت به استبداد و ذلت را به طور جدی خدشه‌دار کرده بود و از سوی دی‌گر و نیز مهمتر از آن این عقیده مورد اتفاق کلیه اقشار و گروهها و جریانات دست‌اندرکار مبارزه بود که مبارزه سیاسی اگر پشتوانه اعتقادی نداشته باشد آن مبارزه و جریانات سیاسی به بن بست رسیده ناگزیر با شکست مواجه خواهد شد بنابراین باید به ریسمانی دست‌یازی که ضامن پیروزی و برآورنده نیازهای فردی و اجتماعی مبارزین و انقلابیون باشد و غیر پاسخنگوی نیازهای جامعه‌ای باشد که در آن انقلاب رخ خواهد داد و باید به شکل جدی‌دی اداره و تدبیر شود.<sup>2</sup> در این شرایط و فضای فکری بود که روشنفکران حوزوی در آن دوره در معرض طوفانهای سهمگین اندیشه‌های الحادی و اندیشه‌های رنگارنگی که از دنیای متمدن به کشورهای اسلامی صادر می‌شد قرار گرفتند و درصدد مبارزه با آنها برآمدند.

## 30- مارکسیسم و ماتریالیسم

ایدئولوژی مارکسیسم که بعد از تحقق انقلاب اکتبر روسیه توجه نیروهای انقلابی رادی‌کال و جوان را به خود جلب کرده و به عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی مطرح بود، در ایران

1- واحد فرهنگی بنیاد شهید، بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه، تهران، پیشین، دفتر سوم، ص 356

2- علی باقی نصرآبادی، سیری در اندیشه‌های اجتماعی شهید مطهری، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبیغات، 1380.

هم به خاطر مجاورت با روسیه شوروی تأثیر خود را گذارد و مبلغان این ایده سعی کردند با شیوه‌های تبلیغاتی و همچنین ایجاد تشکیلات مخفی و در عین حال منسجم اهداف خود را در جهت تغیری در جامعه ایران و برقراری نظام سوسیالیستی پیش برند از این رو مارکسیسم تلاشها و فعالیتهای به اصطلاح فرهنگی و سیاسی خود را به منظور به انزوا کشاندن دین و فرهنگ اسلامی آغاز کرد.<sup>1</sup> در پی فضای ایجاد شده توسط مارکسیستها و تبلیغات آنها جریانی که مسلمان بودند ولی بی خبر از معارف و اندیشه‌های بلند اسلامی همین عقیده را پذیرفته بودند و تضاد غیرقابل رفع و مهمی که بین اسلام و مارکسیسم بود نمی‌دیدند و با تلفیقی از این دو ایدئولوژی، اندیشه جدیدی را مطرح و ترویج می‌کردند که این تفکر به نحوی اسلام و مارکسیسم را بر سر یک سفره می‌نشاند. این نوع اندیشه متعلق بر گروه و دسته خاصی نبود و بلکه نشانه‌های آن به صورت یک طیف گسترده و با شدت و ضعف در غالب جوانان روشنفکر و مبارزه مشاهده می‌شد اگر چه پیش از آن زمینه‌های بنیادین این گونه اندیشه‌های التقاطی در آثار نویسندگان مسلمان در دهه‌های قبل به چشم می‌خورد، این نویسندگان غالباً از تحصیل کرده‌های زمان رضاخان بودند اینان اگر چه که خود به نزدیکی با مارکسیسم خشنود نبودند ولی عملاً حلقه واسطه بروز و ظهور اندیشه‌های التقاطی بودند. در قبال این تفکر که در اندیشه بسیاری از جوانان مسلمانان رسوخ داشت مارکسیستها به هیچ وجه نظری را صحیح نمی‌دانستند و چنین اندیشه‌هایی را توجیه و تغیراتی در جهت پوشاندن عیوب اسلام و نادیده گرفتن نواقص و عدم کارایی این مذهب در جریان مبارزه اجتماعی و سیاسی می‌دانستند در عین حال از وجود چنین گرایش‌هایی در میان جوانان مسلمان خشنود بودند، زیرا در عمل اثبات شده بود که این برداشت از اسلام، پل انتقال به

مارکسیسم است.<sup>1</sup>

شهید مطهری با استناد به آثار مارکسیستها اثبات می‌کند که آنها قصد از بین بردن دین در جامعه ما را داشتند و روشن می‌کند که چگونه از دین بر ضد آن استفاده کردند. یک نمونه آن مسئله تفسیر مادی آیات قرآن و تحریف آن با حفظ پوشش ظاهری الفاظ بود که شهید مطهری از این مسئله به عنوان یک نیرنگ جدیدی یاد می‌کنند و هدف آن را ریشه کن دین در اذهان توده‌ها می‌دانند و می‌گویند که طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب در میان توده معتقد باید از خود مذهب علی‌ه آن استفاده کرد به این صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر شود تا توده مذهب را به صورت مکتب مادی دریابد پس این مرحله، دور افکندن پوسته ظاهری آن ساده است.

در اینکه چنین توطئه‌ای از طرف ضد مذهبها برای کوبیدن مذهب در کار است من تردید ندارم.<sup>2</sup> شهید مطهری این نوع ماتریاسم یعنی ماتریالیسمی که به صورت تفسیر آیات قرآن تبلیغ می‌شود را به علت دیده شدن آثار و علائم خاص و بی‌سواد، ماتریالیسم اغفال شده می‌نامد و درصدد راهنمایی این گروه برمی‌آید و نقاط ضعف و مشکلات تفسیری آنها را برمی‌شمرد و می‌گوید شما حتی اطلاع از تاریخ صدر اسلام و شأن نزول آیات را هم لازم نشمرده و زحمت یک بررسی مختصر تاریخ اسلام را هم به خود نداده‌اید و آنگاه به تفسیر قرآن و تدوین ایدئولوژی اسلامی دست زده‌اید.<sup>3</sup>

### 31- اندیشه‌های التقاطی

التقاط به مکتبی گفته می‌شود که یکپارچه و یکدست نیست بلکه هر بخشی از

1- همان

2- مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادی‌گری*، تهران، صدرا، از مقدمه ماتریالیسم در ایران با تلخیص

3- همان، ص 35

ایدئولوژی خود را از مکتبی گرفته است. هر چند آن مکتب از ریشه با آنها در تضاد باشد که نتیجه آن یک مکتب التقاطی خواهد بود. این جریان التقاطی هم به لحاظ ماهیت و محتوای خود و هم از نظر مصداق و محدوده شمول دارای طیف وسیعی بود، بسیاری فعال بود و با نشر آثار و ایراد سخنرانی در مراکز مذهبی می‌کوشید تا اسلام را مدرنیزه کرده و با بیرون آوردن آن از انحصار روحانیون و تهذیب آن، اسلام راستین به جامعه ارائه دهد و به علت فقدان آشنایی لازم و اطلاع کافی نسبت به اصول و منابع اسلامی در آموزشهای خود از شعر و شعار و تهییج احساسات کم بهره نمی‌گرفتند و خلاصه معجونی می‌ساختند باب طبع شرایط آن روز که به خیال خود به این وسیله قشرهای تحصیل کرده و جوانان مبارز را به اسلام جذب کنند آنها قرآن را چنان تفسیر می‌کردند که گویی جز یک کتاب آموزش مبارزه و محرک مردم برای انقلاب چیزی دی‌گری نیست، فلسفه تاریخی از قرآن بیرون می‌کشیدند که بیان دی‌گری از ماتریالیسم تاریخی بود، از نظر قرآن و اسلام هر مبارزی به هر منظوری و در راه هر ایده‌ای شهید تلقی می‌شد و در مقام و مرتبه انبیاء قرار می‌گرفت، قرآن کتابی است که به مشاهده و تجربه اصالت می‌دهد و از تفکرات فلسفی و نظری مبراست و پوزیتیویسم روح حاکم بر قرآن است خوبی و بدی و مفاهیم اخلاقی فقط در شرایط خاص خود معنا دارد و هیچ اصول ثابتی بر اخلاق و رفتار انسانی حاکم نیست.<sup>1</sup>

در این اوضاع و احوال آشفته فکری و فرهنگی، روشنفکران حوزوی که به خوبی به ارزش ذاتی میراثی که از بزرگان اسلام به آنها ارث رسیده بود وقوف داشتند به مقابله با این اندیشه‌ها پرداختند. شهید مطهری از جمله این افراد بود که با آشنایی کاملی که به معارف حقه اسلامی داشت دست به کار تدوین علم کلامی زد استاد مطهری هر گونه فکر و اندیشه که دارای محتوای اسلامی خالص نبود و رنگ التقاط داشت را رد می‌کرد زیرا معتقد بود که با این

1- علی باقی نصر آبادی، سیری در اندیشه‌های اجتماعی شهید مطهری، پیشین، ص 103-100



شیوه‌ها و این طرز تفکر به استقلال فرهنگی نخواهیم رسید و به سوی نابودی کشیده خواهیم شد.

ایشان رخنه اندیشه‌های بی‌گانه را از دو طریق می‌دانستند یکی از طریق دشمنان هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتبهای دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتبهای دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوشانیدن آن از درون، اندیشه‌های بی‌گانه را که با روح مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازد و یا کم اثر می‌کنند... دیگری از طریق دوستان و پیروان، گاهی پیروان خود مکتب به علت عدم آشنایی درست با مکتب مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بی‌گانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.<sup>1</sup>

استاد مطهری تأکید می‌کرد که ما باید متکی به فرهنگ خالص اسلامی خود باشیم و هرگز از فرهنگهای دیگر مدد نجوئیم چرا که خود دارای فرهنگی بسیار غنی هستیم. به نظر ایشان هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه‌ای از نهضت فکری و فرهنگی داشته باشد و اگر نه در دام جریانهایی قرار می‌گیرد که از سرمایه‌های فرهنگی برخوردارند و جذب آنها شده و تغیری بر مسیر می‌دهد... این که ما از فرهنگهای دیگر، مثلاً فرهنگ مارکسیستی یا اگزوستانسیالیستی و امثال اینها قسمتهای التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر روی آنها بکشیم برای اینکه نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند کافی نیست ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصادی، فلسفه دین و فلسفه الهی خود اسلام را که از متن تعلیمات اسلام الهام بگیرد، تدوین کنیم و در اختیار افراد خودمان قرار دهیم.<sup>2</sup>

1- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر، چاپ ششم، تهران، صدرا، 1365، ص 87

2- همان ص 74

ما با گرایش به مکتب‌های بی‌گانه استقلال مکتبی خودمان را از دست می‌دهیم، حال می‌خواهد آن مکتب کمونیسم باشد یا اگزیستانسیالیسم یا یک مکتب التقاطی.<sup>1</sup> شهید مطهری شعار التقاطی به نام خدا و به نام خلق قهرمان را مورد نقد قرار داده و آن را نشانه شرک و دوگانه پرستی می‌داند و می‌فرماید در روش توحیدی اسلامی، کارها باید به نام خدا آغاز شود، آغاز کردن کار به نام خلق بت پرستی است و به نام خدا و خلق شرک و بت پرستی است و تنها به نام خدا توحید و بی‌گانه پرستی است.<sup>2</sup>

یکی دیگر از شخصی‌تها و روشنفکران حوزوی که مشکل التقاط و اندیشه‌های بی‌ایمنی از این دست را به خوبی لمس کرده و از خطرات آن با اطلاع و نگران بود شهید بزرگوار آیه الله بهشتی بود، ایشان از گروه‌های التقاطی که می‌خواستند به خیال خود هم اسلام را نگاه دارند و هم مکاتب مادی را به شدت انتقاد می‌کرد و عمل ایشان را نوعی برخورد با اسلام می‌دانست چون آنها هر طور که می‌خواستند اسلام را معنا می‌کردند. ایشان اجتهاد را در برابر التقاط می‌دانست و آمیختن تعالیم اسلام با هر ای‌دئولوژی دی‌گری اعم از سوسیالیسم، مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و لیبرالیسم را التقاط معرفی می‌کرد.<sup>3</sup> شهید بهشتی منشأ قبول افکار التقاطی را عدم اطلاع و ناآگاهی از آن افکار می‌داند و به این دلیل می‌داند که فرد از شناسنامه غیر اسلامی آن فکر مطلع نباشد ولی اگر کسی از اصل و نصب آن فکر مطلع باشد، آنرا به نام اسلام قبول نمی‌کند این است که این کار شبهه التقاطی است، شبیه کاری است که یک چیزی را در جای بی‌افتاده و صاحبش معلوم نیست و این را برمی‌دارد و گاهی فکر می‌کند آن مال خودش است در این میان افرادی ناآگاه افکار بی‌گانه را از مکتب آنها به عنوان مکتب خود می‌پذیرد به دلیل مشابهت و همانندی لذا بدین علت است که این را التقاط می‌گوییم.

1- مرتضی مطهری، *پی‌رامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی، 1361، ص 51

2- شهید مطهری، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، انتشارات صدرا، ص 122.

3- واحد فرهنگی بنیاد شهید، *بهشتی اسطوره‌های بر جاودانه تاریخی*، تهران، انتشارات بنیاد شهید، بی تا ص 917-920

شهی‌د بهشتی در بحثی به صورت ری‌ش‌های وضعی‌ت گروه‌های اجتماعی را که به نهضت‌های مسلکی روی می‌آورند را بررسی کرده و آنان را به 5 دسته تقسیم کرده است و در آخر به این نتیجه می‌رسد که دسته‌ای از این گروه‌ها که مقاصد الهی دارند جزء مؤمنان راستین هستند و حرکت‌های اصلی اسلامی قوامشان بای‌د به نوع اول از این گروه‌ها باشد و حرکت‌های دی‌گر گروه‌ها که با مقاصد مختلف غیرالهی به دنبال نهضت‌ها راه می‌افتند اصلی و اسلامی نیست و در حقیقت التقاطی است. گروه اول جستجوگران راستینی حق‌جو و حق‌پو که دلشان در عشق حق می‌تبد و سالها به این سو و آن سو رفته‌اند و جستجو کرده‌اند گروه دوم عده‌ای از مردم ناراضی از وضع هستند که هر دعوت تازه‌ای که احتمال بدهند برای آنها وضع بهتری به وجود می‌آورد برای آنها قابل توجه است گروه سوم افراد جاه طلبی هستند که به دنبال فرصتی برای رسیدن به مقام دلخواه خود هستند و گروه چهارم گروه‌هایی هستند که کمین کرده‌اند که بر سر سفره‌ای که با رنج دی‌گران آماده شده حاضر بشوند و گروه پنجم نیز کسانی هستند که به دنبال زندگی آرام هستند و می‌خواهند در پناه قدرتی زندگی کنند و سرگرم زندگی روزمره خود باشند و دسته آخر همان گروه‌های هستند که قوام حرکت‌های اصلی اسلامی به آنهاست یعنی آن که دل پاک و فطرت پاک انسان‌های جستجوگر را، ایمانش را، عملش را، اخلاقش را، از خود گذشتگی‌اش را، طالب جاه نبودن، طالب شهرت نبودن، و ری‌نا داشتن را دوست دارد.<sup>1</sup>

شهی‌د بهشتی در مورد افرادی که سراغ اندیشه‌های التقاطی می‌روند و می‌خواهند آنرا با قرآن و حدیث توجیه کنند می‌گوید: اینها قبلاً آمده‌اند یک مکتب دی‌گر، یک عقیده دی‌گر، یک فکر دی‌گر یک اندیشه دی‌گر را قبول کرده‌اند و بعد هم آمده‌اند سراغ کتاب و سنت، سراغ آیات و روایات و لذا می‌بینی‌د برای افکار و آراء از پیش پذیرفته شده‌اش

1- گزیده گفتارها و نوشتارهای سمینار تبیین اندیشه‌های شهید بهشتی، بررسی مبانی فکری شهید بهشتی، دانشگاه شیراز،

پشتوانه و سند از کتاب و سنت می‌آورد، ده تا آیة قرآن می‌آورد 30 تا حدیث می‌آورد اما آیة قرآن و حدیث را تطبیق کرده است بر آراء و اندیشه‌ها و افکار و عقاید بی‌گانه از اسلام که قبلاً آنها را پذیرفته است این هم یکی نوع شناخت اسلام است شناخت اهل رأی و قیاس و استحسان، کسانی که سراغ قرآن و حدیث می‌آیند نمی‌آیند تا رنگ قرآن و حدیث را بگیری‌اند قبلاً رنگ گرفته هستند می‌آیند تا از قرآن و حدیث برای اثبات اسلامیّت و حقانیت رنگ از پیش گرفته شده دلیلی پیدا کنند شناخت اصحاب رأی و قیاس و استحسان از اسلام این یک جورش این هر دو اسلام خط امام نیست نه آن اولی و نه این دومی.<sup>1</sup>

نظر آیة الله طالقانی در مورد مکاتب التقاطی این است که این مکاتب چون اسلامی خالص نیستند و با آموزه‌های مکاتب دیگر آمیخته شده‌اند بعد از بین رفتنشان دنباله روان این مکاتب دچار جمود و دگمی خواهند شد، در حالی که به تعبیر آیة الله طالقانی در جامعه قسط جای برای جزمیت نیست و جامعه بذری است که باید وسیله رشد و بروز استعدادهای افراد در آن مهیا شود و این هدف انبیا بوده است به نظر ایشان مکتب‌هایی که به حسب اوضاع و شرایط زمان ارائه شده است نه برای همه بشر است و نه برای همیشگی. در ادامه ایشان تأکید می‌کنند که نهضت انقلاب اسلامی یکی نهضت کاملاً اسلامی است و هیچ التقاطی ندارد برخلاف نهضت‌ها و حرکت‌های قبلی ایران مانند نهضت مشروطیت که نفوذ افکار التقاطی مسیر آنها را منحرف کرد ایشان مسائل انحرافی را به تار عنکبوتی تشبیه می‌کنند که به دور حقایق دینی پی‌چیده و باید از بین برود و از میان آنها نص قرآن با صراحت تمام و آیات قرآن و سنت پیغمبر و روش ائمه معصومین باید نشان داده شود آیة الله طالقانی نهضت انقلاب اسلامی را ملی نمی‌نامیدند بلکه آنرا ملی اسلامی می‌نامند و اظهار می‌داشتند اسلام دین جهانی

1- شهید بهشتی، بررسی ویژگی‌های مسائل اسلامی، قم، کانون انتشارات ناصر، اولین سالگرد شهدای حزب جمهوری اسلامی،

است و نهضت اسلامی خالص.<sup>1</sup>

### 32- ناسیونالیسم

ظهور ناسیونالیسم اندیشه‌های ناسیونالیستی در ایران همزمان با گسترش فرهنگ و مظاهر جدید زندگی غربی بود در زمان رژیم شاهنشاهی بی‌شتری‌ن تکیه بر ناسیونالیسم بود و ارزشهای ناسیونالیستی در کشور رواج داده می‌شد. البته این مکتب نتوانست در میان توده‌های مردم پایگاه محکمی برای خود به دست آورد زیرا که ناسیونالیسم با اعتقادات مذهبی مردم مغایرت داشت و معنا و تعریف غربی‌ها از ملت که ادعای جدایی خون و نژاد را می‌کردند در اسلام خرافه‌ای بی‌ش نبود ولی‌کن به دلیل برخوردها و روابط میان ملل گوناگون، مسئله، ناسیونالیسم یک موضوع روز شده و به مهم‌ترین مسائل دوران انقلاب تبدیل شده بود.

شهید مطهری ناسیونالیسم را عبارت می‌داند از وجود یک احساس مشترک یا وجدان و شعور در میان عده‌ای از انسانها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازد ایشان در همان زمان اولی‌ه رشد این تفکر متوجه خطر آن شد و کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران را در این مورد نوشت و تا حدی توطئه را خنثی کرد ایشان اسلام و ایران را دو پدیده جدا نمی‌دانست و اعتقاد داشت که بین اسلام و ایران داد و ستدی لای‌نقطع وجود داشته و ایران و اسلام دو پدیده از هم جدا نیستند بلکه فرهنگ ایران اسلامی ساحت‌های عدیده خوی‌ش را از متن هر دو گرفته است و بعد از اسلام فرهنگ ایران به گونه‌ای متأثر از شریعت پیامبر [3] بوده است.<sup>2</sup> استاد مطهری با نگرشی عمیق و موشکافانه به بررسی و نقد مبانی فلسفی ناسیونالیسم

1- سید محمود طالقانی، تبیین رسالت برای قیام به قسط، بنیاد فرهنگی آیه الله طالقانی با همکاری شرکت انتشار، ص 46 تا

ص 49

2- شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی، ص 12

پرداخت و با دلایل و شواهد تاریخی فراوان، نظر رایج مستشرقان و مورخان ملی گرا را رد کرد زیرا آنها بر این باور بودند که ایرانیان پس از غلبه اعراب مسلمان به زور مسلمانان نشدند، اما به نشانه مخالفت و اعتراض به دیانت و نظام جدید به ناسیونالیسم ایرانی پناه بردند و با اسلام را رنگ ایرانی دادند شهید مطهری ثابت کرد که نه تنها ایرانیان به اجبار و زور شمشیر مسلمانان شدند بلکه از یک سو به خاطر نفرت از نظام سیاسی - مذهبی طبقاتی ساسانیان و از سوی دیگر شعارها و آرمانهای عدالتخواهانه اسلامی به اسلام گرویدند و ایرانیان نیز سهم فراوانی در باروری فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند<sup>1</sup> و همچنین ایرانیان از روی عشق به حقیقت و تشنگی به عدالت و واجد بودن ظرفیت و استعداد کافی برای درک مفاهیم عالی انسانی نهفته در عقل دین اسلام به آن گرویده‌اند.<sup>2</sup>

### 33- جمود و تحجر

یکی از جریانهای فکری و فرهنگی دیگری که روشنفکران حوزوی با آن دست به گریبان بودند و سعی داشتند این خطر را رفع کننده خطر جمود و تحجر بود. این جریان فکری و اخذ به ظواهر شریعت و غفلت از حقایق دین جریانی بود که از سده‌های آغازین اسلام و در میان مسلمین به وجود آمد این جریان از اهل سنت آغاز شد و دامن تشیع را هم گرفت خوارج و اشاعره در عرصه اصول اعتقادی و حنبله در پهنه فروع عملی، نمایندگان این جریان و نمادهای جمود فکری شمرده می‌شوند که با تعطیل کردن عقل و اندیشه راه رشد و تحرک و پویایی اندیشه‌های اسلامی را سد کردند اگر چه اینان از خوف غلتیدن در تفسیر به رأی یا تخطی از موازین شرع مبتلا به این بلای خانمان سوز شدند ولی به هر تقدیر نتیجه‌اش توقف و سکون و احتیاط در بسیاری از امور شریعت بود. اخباریان در میان

1- همان، ص 103

2- همان، ص 48 و ص 61

شیعیان در این وادی افتادند و سالها در برابر مجتهدان قد علم کردند.<sup>1</sup> شهید بهشتی تحجر در دین و اکتفا کردن به معانی بسیار سطحی و ظاهری در قرآن که کار ظواهریون و اخباریون است را مردود می‌داند و آنرا نابود کننده پویایی اندیشه اسلامی می‌داند و اعتقاد داشت که نباید به خاطر ترس از التقاط، پویایی اندیشه اسلامی را به خطر انداخت.<sup>2</sup>

اعتماد بیش از حد به ظواهر کتاب و سنت به حدی بود که این گروه حتی بیان حکم شرعی را با غیر از الفاظ و روایات مجاز نمی‌دانستند این جمود در طی قرنهای متمادی و با مبارزات و مجاهدتهای علمی فقهای بزرگی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و نیز علامه حلی و محقق و در اعصار بعدی با کوشش علمای دی‌گر از جمله شیخ مرتضی انصاری، منزوی شد گر چه آثار آن باقی ماند.

شهید بهشتی می‌گوید: جریانهای انحرافی تفریطی یا افراطی یک جریان اصلی اسلامی که در صدد معرفی چهره واقعی اسلام است را مورد حمله قرار می‌دهند زیرا اسلام ناب با معرفی حقیقت اسلام بساط این دو جریان را بر هم می‌زند و اساساً لازمه برخورداری از تفکر اصلی، مبارزه بی‌امان و بدون مجادله با این دو جریان انحرافی بود قهراً از سوی صاحبان آنها مورد حمله قرار می‌گرفتند. شهید بهشتی امام خمینی را نیز قربانی تفکرات افراطی و تفریطی می‌داند چرا که امام بر اسلام ناب تکیه داشتند با هر نوع التقاط فکری و نوگرایی افراطی و قربانی شدن اسلام و قوانین آن مخالفت می‌ورزیدند برای همین مرتجع نامیده می‌شدند و از طرف دی‌گر متصف به روشنفکری با بار منفی آن می‌شدند چرا که بر پویایی اندیشه اسلامی

1- تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، *بازشناسی یک اندیشه*، اصفهان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت

ارشاد، 1380، ص 189

2- همان

تکیه داشتند و با هر نوع تحجر فکری مبارزه می‌کردند.<sup>1</sup>

این نوع جری‌انها در جامعه اسلامی در حالی وجود داشت که اسلام به عنوان دین تعادل و وسطی شناخته شده و افراط و تفریط در آن جای بی‌نماید و اگر ملتهای مسلمان به اسلام به معنای واقعی و درست عمل کنند می‌توانند نمونه‌ای برای دیگر ملتها باشند.

شهید مطهری عامل بوجود آمدن تحجر را جدا کردن عقل از دین می‌داند و اخباری‌ها و اخباری‌گری را مظهر کامل جمود دانسته و انتشار آن تفکر در مشرق زمین را ناشی از تفکر مادی‌گرای غرب می‌داند چون مقارن با پیدایش اخباری‌گری در مغرب زمین عده‌ای پیدا شدند که فلسفه حسنی را ابداع کردند.<sup>2</sup> با ابداع این اندیشه یک دوره جری‌ان علم‌گرای سطحی در کشور ما رواج پیدا کرد که استاد مطهری عقیده دارند با رواج این جری‌ان، روش قیاسی و تعقلی از اعتبار افتاد و تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسنی بود که نتیجه قهری این نظریه این شد که الهیات به سبب خارج بودن از دسترس حس و تجربه مشکوک و مجهول و غیر قابل تحقیق اعلام شد و برخی آنها را ی‌کسره انکار کردند.<sup>3</sup>

#### 34- لیبرالیسم

لیبرالیسم هم یکی از مکاتبی است که به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص، سنخیتی با اسلام نداشته و ندارد، بنابراین این مسئله از آن موضوعاتی بود که روشنفکران حوزوی از جمله شهید بهشتی با اطلاعات دقیقی که از مبانی عقیدتی و ارزشی غرب داشت به آن پرداخت و مشکلات آن و حتی نقاط مثبت آن را نیز بیان نمود، ایشان می‌گویند:

لیبرالیسم یعنی آن طرز تفکری که بر پایه آزادی انسان بنا شده باشد اساس این مکتب

1- تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، *بازشناسی یک اندیشه*، پیشین، ص 191

2- مرتضی مطهری، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج 1، انتشارات صدرا، تهران، 1362، ص 82 و ص 84 و ص 150

3- شهید مطهری، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج 5، چاپ مازگرافی‌ک، بی‌تاریخ، بی‌جا، ص 18



اینسکه انسان موجودی است آزاد و می‌تواند خواسته‌هایش را بشناسد و در راه رسیدن به آن تلاش کند و رشد انسان از جنبه‌های گوناگون بدین صورت است که به او آزادی بدهیم یعنی به او بگوئیم آنطور که می‌خواهی باش. لیبرالیسم براساس شاخه‌ای است و نهالی است روئیده از یک زمینه دی‌گر و آن راسیونالیسم است (یعنی اصالت فرد) البته باید توجه داشت که با ناسیونالیسم اشتباه نشود، راسیونالیسم بر این پایه است که انسان با خود خویشتن می‌تواند آنچه را لازم بشناسد عقل انسان برای راهبری و راهنمایی او کافیست به عبارت دی‌گر برای راهبری و هدایت انسان همان پیامبر باطن یعنی عقل کافی است و نیازی به پیامبران و برخورداری از وحی نیست.<sup>1</sup>

پایه لیبرالیسم، راسیونالیسم و اصالت فرد و اندیشه و هر نوع سرچشمه و مبدأ آگاهی و معرفت از عقل و اندیشه است و در نخستین جلوه‌هایش در فرهنگ و تمدن اخیر غربی براساس اصالت فرد و اینکه خود انسان اصالت دارد به وجود آمده است و براساس نفی حاکمیت هر نوع نظام و جبر اجتماعی، در عین حال لیبرالیسم به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصلی جامعه حرکت کرده و سر از سوسیالیسم لیبرال یا لیبرالیسم سوسیال درآورده است.<sup>2</sup>

به نظر شهید بهشتی لیبرالیسم انسان را از یکی از متعالی‌ترین سرچشمه‌های فیض و برکت یعنی وحی خداوندی و نبوت انبیاء و آورده‌های پیامبران پاک خدا دور می‌کند و آنقدر روی آزادی فردی تکیه می‌کند که چشمش نمی‌تواند آن تنگناهای نامرئی و مرئی را که حاکمیت نظامهای طاغوتی برای فرد به وجود می‌آورد را ببیند....

اقتصاد لیبرالیستی می‌گوید، تو به فرد انسان آزادی بده هر طور دلش می‌خواهد بکارد،

1- گزیده گفتارها و نوشتارها، بررسی مبانی فکری دکتر بهشتی، پیشین، ص 96

2- همان ص 97

بسازد، مصرف کند، بخرد، بفروشد که این خود زمینه شکوفایی اقتصاد انسان است این ظاهر خوبی دارد اما وقتی آن را باز می‌کنیم و می‌شکافیم می‌توانیم بدی آنرا مشاهده کنیم وقتی در یک جامعه هرکس که بیشتر دارد بیشتر کسب می‌کند و به فکر محرومان هم نیست مبنی این است که در یک جامعه تقسیم امکانات اقتصادی به طور عادلانه نبوده و هر چه این روند ادامه پیدا کند شکاف طبقاتی افزونتر خواهد شد آزادی لیبرالیسم به شرطی می‌تواند مورد قبول باشد که برای همه باشد و آزادی لیبرالیسم برای همه وقتی می‌تواند مورد قبول باشد که در چارچوب قوانین اسلام و شریعت الهی باشد.<sup>1</sup>

شهید بهشتی به یک تضاد و تقابل اساسی بین اسلام و لیبرالیسم که ما را از آن مکتب جدا می‌کند، اذعان دارد و آن اینست که لیبرالیسم تنها منبع معرفت و آگاهی را عقل می‌داند و به اصالت وحی به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی، بهای نمی‌دهد و ارجحی نمی‌گذارد به عبارت دیگر در لیبرالیسم محور هر گونه حرکت و نهادسازی اجتماعی و ایجاد ارزشها به عقل واگذار می‌شود. این نوع آزادی را دکتر بهشتی نافی حق فطری انسان به جهت ارتباط با منبع نظم الهی دانسته و بارها مخالفت خود را با آن اعلام می‌دارد و آزادی در نظر دکتر بهشتی آزادی‌ای است که در آن انسان خلاق و آگاه و صاحب خرد به کمک و هدایت وحی در کمال آزادی بتواند مسیر حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی خود را بیابد و بیپوید و کسی حق اعتراض به افراد را به جهت این انتخاب و نگرش نداشته باشد. در اندیشه دکتر بهشتی انسانها در انتخاب و نگرش و گزینش راه زندگی و شیوه حکومتی آزادند و حق انتقاد و سوال، امری خدادادی و طبیعی محسوب می‌شود.<sup>2</sup>

1- همان، ص 97

2- آزادی از دیدگاه شهید بهشتی، محمد بهشتی و بهمن میرزایی، روزنامه همشهری، 15 و 16/4/78

## 35- فساد و رفاه زدگی

یکی از مسائل و معضلاتی که گریبانگیری جامعه و مردم در زمان طاغوت شده بود فساد و بی بند و باری در سطح جامعه بود دولت و رژیم پهلوی با از بین بردن آثار و نشانه‌های اسلامی می‌خواست به قول خودش تمدن جدید و ایرانی بوجود آورد غافل از اینکه اسلام هیچ وقت از بین رفتنی نیست. شهید مطهری در آثار خود به این مسئله اشاره کرده و دلیل فساد و رفاه زدگی را دوری از تعالی و ارزشهای اسلامی می‌داند که این مسئله باعث می‌شود به مرور زمان اصول اخلاقی و تقوا و تزکیه زیر پا گذاشته شده و فساد رایج می‌شود و به دنبال آن فسق و فجور و تفرق پدیدار می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر رنگ می‌بازد.<sup>1</sup>

از نظر شهید مطهری تزکیه و خودسازی از اصول تربیتی اسلام است و در قرآن نیز بر آن تأکید زیادی شده و هدف از آن این است که انسان خود را از هر خصلت رذیله که مانع رسیدن به کمال است پاک کند و موجب پرورش اراده انسان شود و اراده آدمی را آماده کند برای بکار بستن تقوا و تزکیه نفس.<sup>2</sup>

از نظر شهید مطهری برای تربیت اجتماعی بشر و برای زندگی اجتماعی و پیشرفت و تکامل باید از اهمیت دادن به مادیات کاسته شود و کاری کرد که افراد هدف و ایده آل معنوی داشته باشند و به مادیات حرص نوزند، آتش حرص و طمع هر اندازه تیزتر بشود موجب عمران و آبادی اجتماع که نمی‌شود سهل است موجب خرابی و ویرانی اجتماع هم می‌گردد. از نظر سعادت یک فرد هم هر چند نباید افراط کرد و مانند برخی از فلاسفه گفت که سعادت و خوشی در ترک همه چیز است اما بدون شک طبع مستغنی و بی اعتنا یکی از شرایط اولیه سعادت است اینجا به یک توضیح دیگر نیازمندی می‌مکن است کسی تصور کند که از آن

1- شهید مطهری، ده گفتار، چ چهارم، تهران، صدرا، 1377، ص 66

2- شهید مطهری، تعالی و تربیت در اسلام، انتشارات الزهراء، 1366، ص 115

چه گفتیم که منظور جلوگیری از انحصار و محدود شدن علایق بشر به مادیات این توهّم پدید آید که باید هم خدا را دوست داشت و هم دنیا را، هم ماده را کمال مطلوب قرار داد و هم معنی را یعنی نوعی شرک، خیر منظور این نیست منظور این است که انسان یک سلسله عواطف و دلبستگی‌های طبیعی به اشیاء دارد که اینها براساس حکمت‌های در انسان آفریده شده و همه انبیاء و اولیاء از اینگونه عواطف بهره‌مند بوده‌اند و خداوند را بر آنها شکر می‌کرده‌اند و اینها نه قطع شدنی است و فرضاً قطع شدنی باشد خوب است که قطع شود. انسان ظرفیت دیگری دارد ماوراء این می‌لها و عواطف و آن ظرفیت کمال مطلوب داشتن است، ایده‌آل داشتن است و دنیا و مادیات نباید به صورت ایده‌آل درآید.<sup>1</sup> به نظر شهید مطهری سرازیر شدن نعمت‌های بی حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیرعادلانه ثروت و تبعیض‌های ناروا جامعه اسلامی را دچار بی‌ماری مزمن دنیا زدگی و رفاه زدگی کرد بسته بودن به امور مادی و دنیا و در اسارت آنها بودن، موجب توقف و رکود است و باز ایستادن از حرکت و پرواز است و سکون است و نیستی این است که دنیا پرستی نام دارد و اسلام سخت با آن مبارزه می‌کند چون وقتی که دنیا پرستی در جامعه‌ای بوجود آمد افراد آن جامعه نسبت به مسائل انسانی و مهم بی‌توجه می‌شوند و همه ارزشها و افکار مهم در نزد آنها پوچ و بی اساس می‌شود و کم کم زمینه برای بحران و عقب افتادگی فراهم می‌شود.<sup>2</sup>

امام خمینی نیز سخنانی‌های بسیاری از روشنگران‌های درباره ترویج فساد توسط دربار پهلوی داشته‌اند مثلاً ترویج فساد از طریق سی‌نما. امام خمینی تعداد مراکز فساد را از کتابخانه‌ها بیشتر می‌دانستند و آنها را عامل فساد جوانان ذکر کرده‌اند که البته این مسائل بی ارتباط با استعمار نبوده است امام خمینی می‌گوید: تمام برنامه‌هایی که اینها درست کرده‌اند

1- شهید مطهری، *بیست گفتار*، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، 1372، ص 249

2- شهید مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، چاپ دوم، تهران، صدرا، 1354، ص 264

برنامه‌های فرهنگی، برنامه‌های هنری، هر چه درست کرده‌اند استعماری است می‌خواهند اینها جوانهای ما را یک جوانهای بی‌بای‌اورند که به ددر آنها بخورند به درد مملکت خودشان بخورند یا فاسد بشوند آنقدری که مراکز فساد در تهران هست الان بی‌شتر از کتابخانه است بی‌شتر از مراکزی که برای تعلیم و تربیت است، برای این است که می‌خواهند این جوانها به طرق مختلفه یا بی‌کاره و بی‌عبار بار بی‌ایند که دی‌گر در مقابل این استفاده‌جوهای خارجی نتواند کار بکنند یعنی بی تفاوت باشند.<sup>1</sup> ابواب فساد را به روی جوانهای ما باز کردند و دامن زدند ما که شاهد مملکت خودمان هستیم و می‌دانم ممالک شما هم همین است ما که شاهد هستیم می‌بینیم مراکز فسادی که در مملکت ما هست و جوانهای ما به آن مراکز فساد کشیده شدند هویت خودشان را از دست داده‌اند زی‌اد است که گفته می‌شود و مسلم اینطور است که مراکز فساد در تهران بی‌شتر از کتابخانه است خواستند نیروی جوانی ما را از دست بگریزند و بعد از اینکه این نیروها گرفته شد خزائن ما ذخائر ما را ببرند و جوانهای ما بی تفاوت باشند<sup>2</sup>...

خرابی‌های اخلاقی که در طول سلطنت این پدر و پسر (رضاخان و محمدرضا) در ایران تحقق پیدا کرد و آن فسادهای بی‌بای‌اورند که در این مملکت پیدا شد و به آن دامن زدند به عنوان ترقی به عنوان تعالی، به عنوان تمدن بزرگ اینها طولانی است تا اینکه ترمیم بشود. آن که از همه چیز به کشورها صدمه‌اش بی‌شتر بود این بود که نیروی انسانی ما را خراب کردند و نگذاشتند رشد بکند.<sup>3</sup> در آن زمان به اسم این که می‌خواهیم نی‌می از جمعیت ایران را فعال کنیم آن شقی جنایتکار دست به یک جنایت کشف حجاب زد و به جای این که نی‌می از جمعیت ایران را فعال کند آن نی‌می دی‌گری هم که مردان بود به طور بسیاری از فعالیت انداختند و این عروسکهای بی‌بای‌اورند که درست کردند و در همه ادراک بودند به فساد کشاندند و فعالیت جوانهای ما را

1- گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، آئین انقلاب اسلامی، چ دوم، مؤسسه نشر آثار امام، نشر عروج، 1374، ص 156

2- همان ص 157

3- همان ص 158

از دست آنها گرفتند.<sup>1</sup>

### 36- 3- مشکلات و بحرانهای اقتصادی

در زمان حکومت پهلوی فقر و گرسنگی بی‌داد می‌کرد و فقط تعداد کمی از مردم در رفاه زندگی می‌کردند که اکثریت آنها از اشراف زادگان و وابستگان درباری بودند و جامعه از لحاظ وضعیت معیشتی به تعبیر امام خمینی به دو طیف کوخ نشینان و کاخ نشینان تقسیم شده بود امام خمینی مشکلات اقتصادی را در سخنرانیهای خود اینگونه بیان فرموده‌اند: «تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم سالهای طولانی با همت همه مردم نه یک دولت این کار را می‌تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می‌تواند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی‌توانند این به هم ریختگی اقتصادی را از بین ببرند اصلاً برنامه این بوده که خرابی بکنند کشاورزی را با اسم اصلاحات ارضی به کلی از بین ببرند و بازار درست کنند برای امریکایی که گندمهایش زیاد است امریکایی خواهد که ایران با سایر کشورهای که تحت نفوذ است کشاورزیش به هم بخورد تا محتاج به او شوند، چنانچه ما الان محتاج هستیم همه چی زمان از خارج بایم بیاوریم، دامداری را از بین بردند تا اینکه در گوشت محتاج به خارج باشیم و همین طور در این پنجاه سال همه چی زمان را با اسمهای بسیاری فریبده و اغفال کننده خراب کرده‌اند و از بین بردند.<sup>2</sup> این که می‌بینید فریاد می‌زنند که بودجه کم است نه این است که درآمد ایران کم است، درآمد ایران زیاد است لکن دستهای در کار است که نمی‌گذارند مملکت تأمین شود، خورنده‌هایش زیادند الان نفت یک بودجه بسیار زیادی است یکی از خیریه‌های که بایم برای سالهای بسیار طولانی و برای نسلهای آتی محفوظ بماند، این

1- همان ص 159

2- صحیفه نور، جلد 7، ص 111، بیانات امام در دیدار با کارمندان بانک مرکزی 58/3/24

آدم می‌خواهد در مدت بیست تا سی سال هم‌اش را به حلقوم آمری‌کا کند و در ازایش هم چیزی را برای منفعت ملت دریافت نکند این که کسری بودجه می‌آید یکی‌اش برای این معناست که خورده می‌شود، شما ملاحظه می‌کنید که هجده می‌یارد دلار اسلحه خری‌دند که برای امری‌کا در مقابل رقی‌بش شوروی پای‌گاه بسازند با پول این ملت پای‌گاه برای امری‌کا درست می‌کنند، مقداری که به حلقوم آقای محمدرضا خان و عائله و کسانی که به او مربوط هستند، ریخته می‌شود طوری که می‌گوی‌ند شصت هزار نفر عائله سلطنتی هستند، یعنی آنهایی که باید از این سفره بخورند و کار نکنند، بخورند و بی‌عاری کنند، پس عایدات کم نیست خورنده زیاد است.<sup>1</sup>

اکنون ملت محروم ایران که بسی‌ارشان از لوازم اولیه زندگی محروم بوده و بنا به نوشته بعضی روزنامه‌های وابسته به دستگاه، فقط در تهران یک می‌یون نفر فاقد برق و آب و بهداشت و دی‌گر ضروریات اولیه زندگی می‌باشند، ملتی که بسی‌ارشان از فقر و تهی‌دستی نمی‌توانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و اطفال معصوم را از گرسنگی سر راهها به امید خدا رها می‌سازند، ملتی که بسی‌ارشان برای مراجعه به دکتر و خری‌دن دارو تمکن مالی ندارند و از بی‌دکتری و بی‌دارویی تلف می‌شوند و بنا به نوشته بعضی از روزنامه‌های ایران، در بسی‌اری از شهرستانهای ایران و استانداری‌های بزرگ برای هر 35 هزار نفر فقط یک دکتر وجود دارد ملتی که در همین سال گذشته از قحطی و گرسنگی خانه و کاشانه خود را رها ساخته برای بدست آوردن لقمه نان آواره شدند باید چینی مبلغ سرسام آوری از بودجه کشور آنها صرف همچو امر سفی‌پانه‌ای شود و تازه این معامله کمرشکن 2 می‌یارد دلاری غیر از معامله اسلحه‌ای است که اخیراً با انگلیس استعمارگر و تجاوز کار انجام داده و آن هم اسلحه و مهمات خری‌داری

کرده.<sup>1</sup>

شاه بیش از ده سال است که فریاد از پی‌شرفت کشور می‌زند در حالی که اکثریت ملت رادر فقر غوطه ور ساخته، ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارت چند طبقه بنا می‌کند ولی دردهات و قصبات که قسمت وعده جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند از مواهب اولیة زندگی خبری نیست و اکنون وعده بیست و پنج ساله به مردم می‌دهد ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده‌های او پوچ و عاری از حقیقت است، قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز به روز وخیم‌تر شده و از صنعتی شدن مستقل و غیر وابسته جز اسمی نیست و نخواهد بود مگر اینکه به خواست خدای قادر این رژیم پوسیده تغیری کند. با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم آنچنان فقری به ملت روی می‌آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد ملت شریف ایران که نه زراعت دارد و نه صنعت بایده با فقر و فلاکت دست به گریبان باشد و یا به عملگی برای سرمایه‌داران تن در دهد.<sup>2</sup> این خائنین یک مملکت آشفته، یک مملکت خراب برای ما گذاشتند، مملکتی که کارگرس فقیر، کاسبش فقیر که در حومه تهران، متصل به تهران، خود تهران، محله‌های زاغه نشین دارد، بدبخت دارد اینها را برای ما گذاشتند.

1- صحیفه نور، جلد 1، ص 202 - 201

2- همان، ج 1، ص 213 و 212



## ب - بعد از انقلاب

### 37- 1- مشکلات سیاسی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مهمترین بحران که ایران گرفتار آن بوده است استکبار جهانی است. استکبار نه تنها برای ایران بلکه برای تمامی ملتها بخصوص ملتهای مسلمانان توطئه چینی می کند و می خواهد با منطق فرعونى خود جهان را به زیر سلطه خویش درآورد و حاکم بلا منازع دنیا باشد و در این راه در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دست به جنایت می زند تا به اهداف شوم خود برسد. امام خمینی امری کار را سردمدار استکبار جهانی می داند و علت تمام بدبختی های ملت ایران را امری کا می داند که با توسل به مزدوران خود یعنی پهلوی ها، در ایران از هیچ جنایتی که کوتاهی نکرده است امام می فرماید:

«امروز ملت ما مقابل است با قدرت شیطانى بزرگ که در طول سی صد سال این اجانب بر ما ملتها بر ملتهای مسلمین، بر ملتهای شرق حکومت این رضاخان و محمدرضا به این ملت با دست آنها ظلم و خیانیت کردند و جنایات آنها اخیراً بالا گرفت و این جنایات به پشتی بانی از ابرقدرتها، خصوصاً امری کا بود به طوری که تحمل دی گرا از این ملت ما برداشته شد و به اتکا به خدای کریم و اسلام، با وحدت کلمه نهضت کردند و نظام شاهنشاهی را که یک نظام پوسیده غیرقانونی بود به هم زدند و جمهوری اسلامی را در اینجا برقرار کردند... امروز مواجه شدیم با دولت امری کا»<sup>94</sup>

امری کا با کمک ایادی خود و دوستانش و همچنین با نظامهای استکباری دی گرا مانند اسرائیل بیشتترین جنایات را بر جامعه بشری وارد کرده است و جنایات زیادی علیه ملتها مرتکب شده و این ملتها را چپاول کرده و اینچنین ملتهای مظلوم زیر چکمه استکبار فنا شدند امام خمینی در این مورد می گوید:

«مهمترین و درد آورترین مسئله ای که ملتهای اسلامی و غیر اسلامی کشورهای

94 - علی رضا حاجی زاده، محمود داری نی، استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، نشر

عروج، 1383، ص 72

تحت سلطه با آن مواجه است موضوع امری کاست، امری کا برای سی طره سی اسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه از هی چ جنای تی خودداری نمی نماید، امری کا مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعی مش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد استثمار می نماید. امری کا با ایادی مزدور و خیانتکارش چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هی چ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند.<sup>95</sup>

امام خمینی استکبار را فقط به این معنی نمی داند که نظام سلطه گر به دی گر ملتها ظلم کند بلکه ایشان اعتقاد دارند هر کسی به زیر دست خود ظلم کند مستکبر است:

«مستکبری منحصراً نیستند به سلاطین، منحصراً نیستند به رؤسای جمهور منحصراً نیستند به دولتهای ستمگر، مستکبری یک معنای اعمی دارد یک مصداقش همان اجانب هستند که تمام ملتها را ضعیف و می شمردند و مورد تجاوز و تعدی قرار می دهند. امروز روزی است که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی و استقلال مرحمت فرموده که ببیند در این آزادی ما چه می کنیم.... آیا ما هم از مستکبری باشیم یا از مستضعفین، هر فرد می شود که مستکبر باشد و می شود که مستضعف باشد. اگر من به زیر دستهای خودم و لو چهار نفر باشد تعدی و تجاوز کردم و آنها را کوچک شمردم، بنده خدا را کوچک شمردم، من مستکبرم و او مستضعف»<sup>96</sup>

امام خمینی توطئه و کارشکنی را بعد از انقلاب اسلامی، از ناحیه استکبار و امری کا می داند که در جهت تضعیف انقلاب و نظام اسلامی دست به چنین اقداماتی می زنند ایشان می فرماید:

«در هر صورت الان قشرهایی هستند که نمی خواهند این نهضت به آخر برسد، یک دسته شان که بی شتر و عمده است همین تتمه رژیم و اینهاست که با صورتیهای مختلف می خواهند نگذارند و می خواهند همان مسائل سابق را برگردانند و نمی توانند ان شاء الله اما این را می خواهند که این کار بشود. این شلوغیها و اینها را می خواهند بکنند که آرامش در مملکت نباشد و کم کم وقتی آرامش نشد راهی باز

95- همان، از مقدمه

96- همان ص 4

بشود برای یک کودتای مشروعی به قول خودشان درست بشود خدای نخواسته به حال اول برگردد..... لکن ما باید بی‌دار باشیم.»<sup>97</sup>

امام در سخنان خود مثالها و نمونه‌های بی‌دخالت بی‌گانگان و استکبار می‌آورند که به قصد تضعیف نظام و انقلاب اسلامی می‌باشد ایشان می‌فرماید:

«چرا [راه] می‌افتند در بین این کارخانه‌دارها تبلیغات سو می‌کنند و نمی‌گذارند که راه بی‌فتد همه این مسائل به ما این مطلب را نشان می‌دهد که یک عده‌ای مأمورند از طرف خارجی‌ها و من بیشتر احتمال می‌دهم امری‌کا باشد- مأمورند از طرف اینها که نگذارند آرام باشد، این مأموریت را اگر بتوانند در کارخانه‌ها انجام می‌دهند، اگر بتوانند در کشاورزی انجام می‌دهند، بتوانند در دانشگاه‌ها و در [بین] اینها که مردم ساده‌ای هستند و لو تحصیلات کرده‌اند و مشغول تحصیلتند، لکن جوانند زود تحت تأثیر واقع می‌شوند.»<sup>98</sup>

«چرا نمی‌گذاشتند و فراندوم تحقق پیدا کند؟ چرا تحریم کردند فراندوم را چرا صندوقها را در بعضی جاها آتش زدند؟ برای اینکه نمی‌خواهند یک مملکت آرام باشد نمی‌خواهند ملت به حال خودش سرنوشت خودش را در دست بگیری.»<sup>99</sup>

## 38- 2- مشکلات فرهنگی

ایران حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از همه‌های فرهنگی در امان نبود، بلکه بی‌شتر از گذشته در معرض تهاجم فرهنگی قرار گرفت زیرا انقلاب ایران نوبت بخش احیای جریان اصلی فرهنگی الهی بود و این برای مخالفان انقلاب اسلامی که سالها با توسل به سیاستهای فرهنگی منحرف بر ملت ما حکم رانده بودند غیر قابل تحمل بود. به همین دلیل مخالفان انقلاب چه در داخل و چه در خارج از هیچ کاری برای ضربه زدن به فرهنگ ایران کوتاهی نمی‌کردند امام خمینی نقش استکبار را در بوجود آوردن بحرانهای فرهنگی، کلیدی می‌دانند ایشان می‌گوید:

«هر دستگاهی از دستگاههایی که ملت از آن یک نحو استفاده دارد، اینها به خطر

97- همان، ص 141

98- همان ص 138

99- همان ص 139

انداختند و از بین بردند یکی ملتی احتیاج به فرهنگ دارد، ملت با فرهنگش زندگانی سیاسی می تواند بکند ما فرهنگمان یکی فرهنگی است که استقلال ندارد و مربوط به خود مردم نیست بلکه اراده اش باید به دست خارجی ها بشود و به امر آنها تنظیم بشود برنامه هایش و لهذا یکی فرهنگ سالم تحویل نمی دهند، یکی فرهنگی ان سالم تحویل به ما نمی دهند اساتید دانشگاه نمی توانند که به کار خودشان آنطور که باید ادامه دهند، دانشجویهای دانشگاهها نمی توانند به آنطوری که می خواهند به کارشان ادامه بدهند، همه دستگاهها باید دستگاه مداحی برای آری مهر باشد همه باید کلام دستگاهی باشد که اداره ظلم را تقویت کند ملت می بیند می رود سراغ فرهنگش یکی فرهنگ فلیج یکی فرهنگی که از آن هیچ کار نمی آید و نمی تواند یکی نقش صحیحی داشته باشد»<sup>100</sup>

منشاء بحرانها و هجمه های فرهنگی فقط از خارج نبود بلکه در داخل ایران هم اتفاقاتی می افتاد که بحرانهای فرهنگی و فکری ایجاد می کرد. در بهمن ماه 1357 تقریباً اکثریت قریب به اتفاق جریانان فکری و فرهنگی ایران در برانداختن حکومت کم و بیش اتحاد یافته بودند که نتیجه آن پیروزی انقلاب اسلامی بود اما زمانی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که با ظهور اختلافات و افزایش موارد و گسترش تدریجی آن تفاوت و حتی تعارض روی کردها هر چه بی شتر خود را نشان داد. بدین ترتیب جریانهای مختلف فکری و فرهنگی در بعد از انقلاب اسلامی بوجود آمد مانند عرف گرای بی صورتی ملت گرای بی قوم گرای بی، نوگرای بی (چپ یا لیبرال) یا تلفیقی و پسانوگرای بی ظاهر می شد.<sup>101</sup>

از جمله مهمترین مسائلی که جریانهای فرهنگی گوناگون آغاز انقلاب، بر سر آنها اختلاف داشتند این بود که مسائل زندگی اجتماعی و اداره کشور را باید با ارجاع به عرف بشری حل کرد یا با ارجاع به یکی دین بر حق الهی کسانی که قائل به مبنا قرار دادن عرف بودند به چند دسته تقسیم می شدند یکی برخی تأکیدشان به طور عمده بر محور شدن ملیت یا قومیت بود، ولی برخی ریشه اساسی مسائل را از جمله برای نیل به اهداف ملی یا قومی در سرمشق قرار دادن تجدد (مدرنیته) می دانستند، یعنی معتقدند بودند که به جای سنتهای گذشته دینی و اصول مکتبی، باید به رهیافتها و تجربه های و متون و ارزشهای نوین

100- همان، ص 7

101- مصطفی میر سلیم، جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (1357-1380)، تهران، انتشارات باز ص 31

مراجعه کرد.<sup>102</sup>

البته بعضی از اینان دارای رویکرد چپ و مداخله‌ای دئولوژیکی دولت سوسیالیستی برای حرکت به سوی جامعه آرمانی کمونیستی و برخی قائل به روشهای سرمای‌ه داری و بازار رقابتی و توسعه طبیعی و آزاد جامعه بودند گروهی نیز مایل به راه‌حلهای ترکیبی بودند. در میان دین‌گرایان نیز اختلافاتی بود ولی مهمترین اختلاف در دین‌گرایی وقتی پیدا می‌شد که دسته‌ای آن را با نوگرایی توأم می‌کردند یعنی هم می‌خواستند بر ارزشها و مبانی دینی تکیه کنند و هم تجربه‌ها و ارزشهای نوین بشری را مد نظر داشته باشند و از دستاوردهای غربی اخذ و اقتباس کنند و جهت‌گیری دینی را با عقلانیت و تسامح و انسان‌گرایی و آزادی و توسعه و تکثر و امثال اینها و همراه سازند اما دسته بزرگ دین‌گری کمتر قائل به اصالت سرمشقه‌های نوین بودند و می‌خواستند عمدتاً بر اساس چهارچوبهای آی‌ن دین و شریعت و فقهت با مسائل جامعه برخورد شود و حتی میان اسلام فقهتی و تجدیدگرایی غربی تضاد و تعارض آشفتنی ناپذیری احساس می‌کردند و در نتیجه و برحسب معتقدات و تعلقات مذهبی می‌کوشیدند تا حد امکان جانب اولی را نگه بدارند و جامعه را بر اساس آنچه مکتب اسلامی می‌دانستند اداره کنند و احکام شرعی را در آن به اجرا در آورند.<sup>103</sup>

پاره‌ای از مسائل مورد اختلاف در چند سال اول پی‌روزی انقلاب عبارت بودند از:

- 1- نسبت میان دین و حکومت
- 2- روحانیت - ولایت فقیه
- 3- اصول‌گرایی و درست‌آیی‌نی یا تساهل و تسامح و رواداری
- 4- تأویل و باطنی‌گری یا تعبد به ظواهر و چارچوبهای کلامی - فقهی
- 5- احکام راجع به زنان و خانواده
- 6- هنر، زی‌باشناسی و ورزش
- 7- تخصص و تعهد / ای‌اقت عرفی یا صلاحیت مکتبی
- 8- نظام آموزشی عرفی یا اسلامی

102- همان ص 37

103- همان ص 38

## 39- 3- مشکلات اقتصادی

در طی 30 سال پس از گذشت انقلاب اسلامی تمام دولتهایی که در امریکا بر سرکار آمده‌اند نهایت تلاش خود را کرده‌اند که ایران از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی منزوی شود و بر همین اساس علاوه بر عملیات تخریبی سیاسی و نظامی، در بعد اقتصادی، ایران را محکوم به تحریم‌های اقتصادی نموده‌اند. دولتهای امریکا این تحریم‌ها را به بهانه‌های مختلف از جمله حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی، مخالف با روند صلح اعراب و اسرائیل و همچنین برای جلب رضایت اسرائیل انجام دادند، بر همین اساس می‌بینیم که بحرانهای اقتصادی بعد از انقلاب نیز ناشی از عمل استکباری دولتهای استکباری است امام خمینی در مورد چگونگی بوجود آمدن مشکلات اقتصادی در ایران توسط امریکا می‌فرماید:

«از طرف دیگر کارشناسان و سرمایه‌داران بزرگ امریکا به اسم عظیم‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی برای اسارت این ملت مظلوم به ایران هجوم نموده‌اند سرمایه‌دارانی که بنا به نوشته بعضی از روزنامه‌ها هر لحظه از عمرشان دهها هزار دلار قیمت دارد باید دید برای چه منظور در تهران اجتماع می‌کنند آیا برای غمخواری و انسان دوستی است؟! کسانی که دنیای را به خاک و خون کشیده‌اند و دهها هزار انسان را برای شهوات به زیر خاک کرده‌اند در اینجا دوست صمیمی ما هستند آیا نفوذ دولت ایران و عظمت شاه موجب این امر است؟! (این را همه می‌دانند) آیا سودجویی سیاسی و اقتصادی با دامنه وسیع آن که پایگاهش ایران و دنبال آن سایر ممالک اسلامی و دیگر ممالک شرقی است از یک طرف (خود باختگی دستگاه ننگین ایران در مقابل استعمار چپ و راست از طرف دیگر موجب این بدبختی‌هاست»<sup>105</sup>

40- جمع بندی:

همانطور که مشاهده شد، روشنفکران حوزوی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شناسایی بحرانها و

104- همان ص 45-38

105- علی رضا حاجی زاده، محمود داری‌نی، استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی، پیشین، ص 8

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

مشکلات جامعه داشتند، آنها نقش حساس و اساسی خود را به خوبی ایفا کردند و به هدایت انقلاب اسلامی در مسیر صحیح خود کمک شایانی نمودند. در این راستا افرادی چون شهید مطهری تمام سعی خود را نمودند تا با شبهات و اشکالات مختلف که به مسائل اسلامی وارد می شد پاسخی مناسب بدهند، بخصوص در شرایطی که از یک طرف حملات وسیع فرهنگی و سیاسی و اقتصادی از سوی بیگانگان و غرب و شرق به سوی ایران و از طرف دیگر عده‌ای به نام حمایت و دفاع از ایران با اسلام در جامعه مشکل ایجاد می کردند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد